

انتشارات انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

# مشاهرات

جلد دوم

جانشین و فرستاده‌ی امام زمان علیه السلام

سید احمد احسن علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مختصر تعریفی از صاحب کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام و درود خداوند بر محمد و خاندان پاکش، امامان و مهدیین که امرمان تسلیم آنها است.

سید احمد الحسن، وی احمد فرزند اسماعیل فرزند صالح فرزند حسین فرزند سلمان فرزند محمد المهدی علیه السلام فرزند حسن العسکری علیه السلام فرزند علی الهادی علیه السلام فرزند محمد الجواد علیه السلام فرزند علی الرضا علیه السلام فرزند موسی کاظم علیه السلام فرزند جعفر الصادق علیه السلام فرزند محمد الباقر علیه السلام فرزند علی السجاد علیه السلام فرزند حسین الشهید علیه السلام فرزند علی امیر المؤمنین علیه السلام فرزند ابیطالب می باشد. که درود و سلام خدا بر آن ها باد.

او جانشین و فرستاده امام مهدی (محمد فرزند حسن عسکری) برای عموم مردم، یبانی موعود نزد شیعیان، و طبق عقیده اهل سنت همان مهدی ای است که رسول خدا به تولد ایشان در آخر الزمان مژده داده بودند؛ و معزی برای پیامبران خدا و فرستادگانش که پیامبر خدا حضرت عیسی وعده او را در انجیل داده است، و نجات دهنده ای که پیامبر خدا ایلیا، وعده ظهورشان را به یهودیان داده بودند.

سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۸ هـ. ش) در عراق پایتخت دولت عدل الهی همراه با دعوت بزرگ خداوند ظهور کردند و دعوتشان توسط دلایل و احتجاجاتش نزد مردم همانگونه که پیامبران و فرستادگان خداوند از قبل بر قومشان احتجاج می کردند، در کل عالم انتشار پیدا کرد. دلایل ایشان شامل: چندین متن (عین وصیت جد بزرگوارشان پیامبر اکرم، که اسم و شأن و منزلتشان در آن اشاره شده است. و همچنین ده ها متن معتبر دیگر نزد مسلمانان، مسیحیان و یهودیان) - علمی که با آن به مبارزه و مناظره بزرگان ادیان و کل طوائف برخاستند- پرچم بیعت خدا و دعوت به حاکمیت خداوند و نیز همراه با تأیید خدای پاک و منزله در ملکوت توسط صدها رؤیای صادقه پیامبران و اوصیایی که به آن شهادت می دهند.

و همانا با خط مبارکشان مجموعه ای از کتاب هایی که شامل بسیاری از مسایل خداشناسی بودند را در میان مردم منتشر کردند. از آن ها می توان به: کتاب توحید، متشابهات، روشنگری از دعوات فرستادگان، سفر حضرت موسی به مجمع البحرين، نبوت خاتمه، فتنه گوساله، جهاد درب بهشت، حاکمیت خدا نه حاکمیت مردم، گزیده ای از تفسیر سوره فاتحه و چندین کتاب دیگر اشاره کرد.

اما هدف دعوت ایشان، همان هدف دعوت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (درود خداوند بر آن ها باد) است تا همانا توحید و یگانگی در تمامی نواحی جهان انتشار پیدا کند. هدف پیامبران و فرستادگان هدف اوست و بیان تورات و انجیل و قرآن و آنچه را که در مورد آن دچار اختلاف شده اند، بر شدن زمین از عدل و داد همانگونه که از

جور و ستم پر شده است، می باشد؛ تا گرسنگان را سیر کند و تنگدستان را در نیازمندی باقی نماند. تا یتیمان را پس از غم و اندوه طولانی‌شان شاد گرداند و زنان بیوه از آنچه که نیازهای مادی دارند، با احترام دریافت کنند. تا... تا... و تا آنچه از عدل و رحمت و راستی در شریعت است تحقق بخشد.

همانا بسیاری از مؤمنان پراکنده شده در مناطق زیادی از جهان به این دعوت مبارك و فرخنده پیوسته اند. لطفاً جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت رسمی انصار امام مهدی و اتاق گفتگوی صوتی در پالتاک مراجعه نمایید.

\*\*\*\*\*

به نام خداوند بخشنده مهربان

حمد و سپاس از آن خدای عالمیان است.

هیچ قدرت و نیرویی جزء در خدای بزرگ و بلند مرتبه نیست، جمله ای است که به واسطه آن از شر دشمنانم از انس و جن امان می طلبم، و با آن قدرت گرفته، و بر تمامی مخالفین و کافرین جن و انس تا قیام یوم الدین پیروز می شوم. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾. (جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا به یکتایی پرستش کنند) (۱).

خداوند متعال فرموده اند که آنها را برای خوردن و آشامیدن یا اینکه برای کار و فعالیت آفریدم. و اگر خوردن و آشامیدن و کارکردن امری اجتناب ناپذیر باشد، مسلماً عبادت را نصیبی عظیم تر و بیشتر و بزرگتر از آنها خواهد بود. پس بصورت کلی طلب کنید باشد که مورد رحمت خداوند واقع شوید در این طلب سعی و تلاش خود را مبذول نموده به امید آنکه مورد رحمت پروردگار قرار گیرد، و دنیا نهایت تلاش و هدف تان نباشد، خداوند را آنگونه که شایسته است عبادت کنید تا که آخرت از آن شما باشد؛ چرا که هر چه هست و نیست در ایستگاه آخر است جایی که بعد از مرگ در آن مستقر خواهید شد.

آگاه باشید که دنیا شما را فریب ندهد و در مقابل خداوند مغرور نشوید، که خدای سبحان خطاب به شما می فرماید: (ای فرزند آدم چرا در مورد من اینقدر بی انصافی، من با نعمتهای فراوان به تو محبت می کنم و تو با معصیت و گناه جوامم را می دهی از جانب من به تو خیر نازل می گردد و از جانب تو به من شر صعود می کند و همچنان هر شب و روز فرشته ای با کرامت عملی قبیح را از جانب تو به سویم می آورد. ای فرزند آدم اگر وصف خود را از دیگری می شنیدی در حالی که نمی دانی آن شخص موصوف خود تو هستی، برای آمدن به سوی من بسیار عجله می کردی) (۲).

امام صادق علیه السلام می فرماید: (هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله مکه را فتح نمود بر روی کوه صفا ایستاده و فرمود: ای بنی هاشم، ای فرزندان عبدالمطلب، همانا من رسول خدا به سوی شما و همانا شفیق شما هستم پس نگویید که محمد از ماست و به خدا سوگند که اولیاء من خواه از شما و یا غیر از شما؛ جز متقیان و پرهیزگاران کسی نخواهد بود. روز قیامت به سوی من نیایید در حالی که دنیا را بر گردن خود حمل کرده اید زیرا که شما را نخواهم شناخت، درحالی که مردمی پیش من خواهند آمد که آخرت را حمل کرده اند. اما نسبت به خویشاوندی بین من و شما، و آنچه که بین شما و خدای تبارک و تعالی است را عذر خواستم، همانا اعمالم برای من و اعمالتان برای شما خواهد بود) (۳).

ای مؤمنان صبر پیشه کنید و صبر را به دیگران بیاموزید و با دیگران ارتباط برقرار کنید، و از خداوند سبحان بخواهید، و رضای شما برای خدا باشد و غضب تان برای او؛ و نیز دوستی تان برای خدا و دشمنی تان برای خدا باشد، بر کافرین سخت گیر و با همدیگر ملایم و مهربان باشید، و ملامت هیچ ملامت کننده ای شما را از راه خداوند دور نسازد، و به کلمه الله پناه ببرید که هر کدام از شما معادل هزار نفر خواهید شد، در این حالت اگر کوهها متزلزل شده شما متزلزل نخواهید شد، و از اتباع امر خداوند و جهاد در راهش سرباز نخواهید زد، بدانید ولی شما خداوند است و

۱- الذاریات: ۵۶.

۲- مستدرک الوسائل میرزا نوری ج ۱۱ ص ۳۵.

۳- صفات الشیعه، بحار الانوار ج ۸ ص ۳۵۹.

ولی دشمنانتان شیطان (لع)؛ که با دیدن جمع شما متزلزل و نابود خواهد شد و این امر انشاءالله و به قدرت خدای قادر یکتا نزدیک است.

مواظب باشید که آخر صبرتان خستگی و نهایت امیدتان یأس نباشد چون که دنیا و آخرت را از دست خواهید داد و بالاتر از این ضرر و زیانی نیست. رحمت خداوند شامل حال کسی باشد که با دست خویش آل محمد وآل را یاری کند و اگر نتوانست با زبان و اگر نتوانست با قلب خود که در واقع آن ضعیف ترین ایمانهاست.

﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ \* وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾.

(من آئین گروهی را که به خدا بی ایمان و به آخرت کافر بودند را ترک گفتم \* و از آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم. برای ما هرگز شایسته نبود چیزی را با خدا شریک گردانیم. این از فضل خدا بر ما و بر همه مردم است، لیکن اکثر مردمان شکر این عطا را به جا نمی آورند) <sup>(۱)</sup>.

و حمد و سپاس فقط از آن خداوند سبحان و تعالی است.

\*\*\*\*\*

به نام خداوند بخشنده و مهربان حمد و سپاس از آن خدای عالمیان است، مالک ملک است، به حرکت درآورنده کشتیا، تسخیر کننده گردبادها، شکافنده صبحگاهان، و دیان الدین خداوند عالمیان. حمد و سپاس خدایی را که از ترسش آسمان و ساکنان او به غرش در می آیند، و زمین و بناهای عظیم آن به لرزه در می آیند، و دریاها و هر آنکس که در امواج آنها در حال شنا باشد به طلا تم می افتد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد، کشتیهای جاری و شناور بر روی امواج سهمگین که هر کس در آنها سوار شود در امان خواهد بود و هر کس آنها را ترک گوید غرق خواهد شد، هر که از آنها پیشی بگیرد مرتد از دین است و هر کس از آنها باز ماند نابود خواهد شد، و تنها کسی که پا به پای آنها و ملازم آنها حرکت کند به سر منزل مقصود خواهد رسید.

\*\*\*\*\*

**سؤال: ۲۵ /** معنی این حدیث که از رسول اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام نقل شده است چیست؟ (همانا دنیا زندان مؤمن است).

**جواب:** و همچنین در روایات دیگر از معصومین علیهم السلام آمده است که نماز معراج مؤمن است، و این مؤمن همان مؤمن است، و مقصود از مؤمن در اینجا صرفاً کسی که معتقد به اسلام و ولایت باشد نیست.

مؤمنی که دنیا برایش زندانی تنگ و تاریک و به دردی بی پایان تبدیل شده و انتخابی جز خروج از آن هنگام مرگ را ندارد، همان مؤمنی که در نماز خود تا آسمان هفتم عروج می نماید، او در واقع از آن دسته از مؤمنینی است که ذکر را به جای دنیا انتخاب کرده اند، و نور بیداری صبحگاهان، چشم و گوش و قلبایشان را جلا داده و به یاد ایام الله افتاده، این مؤمن که به هفت آسمان عروج کرده، و با سعی و تلاش به آن مقامات پسندیده دست یافته؛ در واقع او همان روحی است که با آزادی تمام در آسمان دوم و سوم و چهارم.... سیر می کند، با این تفصیل چگونه ممکن است تعلق و تقید او در این جسم مادی برایش همچون زندان نباشد.

سپس این عالم جسمانی همانند لایه ای بسیار گرم بر بالای جهنم، بلکه حجاب جهنم است و همچون لبه پرتگاهی است که هر لحظه ممکن است انسان را به ته پرتگاه و به جهنم برساند. (وتاریکیهای اندر تاریکی است) پس جهنم و این عالم جسمانی همانند قاب قوسین و یانزدیکتر از آن به جهنم است.

خداوند سبحان می فرماید: ﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾. (آنان با عجله از تو تقاضای عذاب می کنند، در صورتی که شراره های عذاب جهنم کافران را احاطه کرده) <sup>(۱)</sup>، حال چگونه ممکن است نزدیکی روح مؤمن به جهنم به دلیل تقیدش در جسم به عنوان زندان برای او و تنگنایی در بالاترین حد ممکن نباشد، آن هم بعد از اینکه فهمیده باشد که این نزدیکی در واقع نزدیکی جهنم است و ظلماتی که بعضی از آنها بالاتر از بعضی دیگر است، این مؤمن احساس تنگی و خفقان شدیدی می کند که پایانی ندارد مگر با رهایی روح خویش و رسیدن به آزادی است، البته بعد از پیروزی در امتحان و خروج از این دنیا با قلبی سلیم و اقبالی در آسمان هفتم کلی یعنی آسمان عقل تا از مقربین گردد. خدای تعالی در وصف حال مرگ انسانها می فرماید:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ﴾ (بدانید آنکه از مقربان خداوند است \* آنجا در آسایش نعمت بهشت ابدی است) (۱).

یعنی حال این افراد هنگام مرگ بسیار آسوده و راحتی و آسودگی و بهشت نعیم است، یعنی لحظه مرگ درد و رنجی بر آنها نیست، و نه بعد از آن عذاب و عقابی است، بلکه راحت و آسوده و مسرور از فراق این جسم فارق می شوند جسمی که همیشه زندانی تنگ و تاریک برای این روح طیب و مبارک بوده است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۶ /** معنی فرموده خداوند در این دو آیه چیست؟

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾.

(و حذر کنید از روزی که کسی به جای دیگری مجازات نبیند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نشود، و به جای او عوضی قبول نکنند و یاری نخواهد شد) (۲).

و آیه؟ ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾.

(و بترسید از روزی که کسی را به جای دیگری مجازات نکنند، و از هیچ کس عدلی (فداء) پذیرفته نشود، و شفاعت کسی سودمند نبوده و کسی را یآوری نباشد) (۳). آیا این آیات شفاعت را نفی می کند؟

**جواب:** این آیات شفاعت مطلق را نفی نمی کنند.

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا﴾ از روزی بترسید: و این روز، (روز مرگ است) یعنی ساعت مرگ یا لحظات مرگ است. و با اینکه شفاعت - کسی که دارای شفاعت است - در هر ساعت و هر وقت از دنیا و بعد از مرگ - در قبر و برزخ و قیامت - کارساز است، و لیکن لحظه مرگ برای کسی شفاعتی وجود نخواهد داشت، بلکه هنگام مرگ هیچ عدل و عمل صالحی مورد قبول واقع نخواهد شد.

و سبب آن این است که مرگ به معنی خروج روح از جسد است، و این جدا شدن یا قبض کردن یا استیفاء لازم است که همراه با قطع شدن علائق روح با دنیا باشد. و این علائق برحسب میزان کثرت آنها، ارتباط و اتصال روح به جسد نیز زیاد خواهد شد، پس بی شک با قطع شدن این ارتباط درد و رنجی همراه می شود که شفاعت هیچ شفاعت کننده ای نمی تواند مانع آن شده یا آنرا برطرف سازد، و در این مورد حتی عمل نیک انسان در رفع و برطرف کردن این درد و رنج کارساز نمی باشد (از هیچ کس عدلی (فداء) پذیرفته نشود) و آن هم برای این است که تعلق انسان به دنیا از (منزل، همسر، فرزندان و اموال و غیره تعلقات دنیوی)، عبارت است از ریسمانهایی که انسان با دست خود آنها را منعقد کرده و خود را در بند اسارت آنها در آورده است و خروج روح از دنیا و جدا شدن آن از جسد بدون پاره کردن این ریسمانها و علائق دنیوی امکان پذیر نمی باشد و هیچ کس از درد و رنج لحظات مرگ نجات نمی یابد مگر آنکس که فقط بدن او همراه این دنیا بوده و روحش همواره ملازم ملکوت اعلی است و این دسته از افراد همان (مقربین) هستند،

۱- واقعه : ۸۸ - ۸۹.

۲- بقره : ۴۸.

۳- بقره : ۱۲۳.



امیر المؤمنین علیه السلام در این رابطه بدین معنا کلامی دارد که (همانا من همسایه ای برای شما بودم که چند صباحی جسمم در همسایگی شما بود) <sup>(۱)</sup>.

خداوند می فرماید: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ \* فَزُجَّجَ مِنْهُمُ وَيَسْتَأْذِنُ فَمَا لَهُ بَدِلًا﴾ (بدانید آنکه بپردازد اگر از مقربان درگاه خدا باشد \* آنجا در آسایش و نعمت بهشت ابدی است).

شفاعت و عمل صالح در لحظات مرگ سودی نخواهد داشت، مگر در یک حالت و آن هم در حالت نقض قانون تکوینی، که در آن حالت جدا شدن و قطع این ریسمانها بدون درد و رنج خواهد شد، مانند آتش نمرود که بر حضرت ابراهیم علیه السلام سوزنده نبوده یا اینکه در او اثری نداشت و آن هم برای مانعی بود \_ که خداوند خواست آن را قرار دهد، و این نقض قانون تکوینی همانطور که می دانید جزو امور طبیعی و عادی نمی باشد، بلکه این امر حاصل نمی شود مگر در حالاتی که به وجود خداوند متعلق باشد یا در حالت ارتباط خداوند به امر یا شخصی باشد که تأیید خداوند به واسطه نقض این قانون تکوینی خواهد بود.

و بدین ترتیب اصحاب یمین- که در رتبه ای پایین تر از مقربین هستند- با اینکه از اهل بهشت هستند لیکن از عذاب مرگ نجات نخواهند یافت و خداوند در بیان حالت آنها هنگام مرگ سکوت نموده و می فرماید:

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ \* فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾ (و اگر از اصحاب یمین است \* پس درود بر تو از اصحاب یمین) <sup>(۲)</sup>.

یعنی اگر از اصحاب یمین باشد حالت شخص را در لحظه مرگ بیان نمی فرماید، با اینکه آیه های آخر سوره واقعه برای بیان حالت مرگ می باشد <sup>(۳)</sup>، لیکن خدای سبحان حالت آنها را (اصحاب یمین) بعد از مرگ بیان می فرماید و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: و درود بر تو از اصحاب یمین.

از بزرگترین مثالهایی که چهره این سه صنف در آن تجلی پیدا می کند یعنی (مقربین - اصحاب الیمین - دروغگویان گمراه) امتحان طالوت از سربازانش بود هنگامی که به سرزمین خشک و سوزان رسیدند و به شدت تشنه بودند و به رودی رسیدند.

طالوت به آنها گفت: ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ (خدا شما را با نهر آبی مورد آزمایش قرار داده هر که از آن بیاشامد از من و هم آئین من نیست و هر که از آن هیچ نیاشامد از من و هم آئین من است و یا کمی با دست بیاشامد، به جز عده اندکی از آنها همه از آن آب آشامیدند) <sup>(۴)</sup>.

۱- نهج البلاغه: ج ۲ ص ۳۴.

۲- الواقعة: ۹۰ - ۹۱.

۳- خداوند متعال می فرماید: (فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ \* زَجَعُونَهَا - أي الروح - إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ \* فَزُجَّجَ وَرِيحًا وَجَحَّتْ نَعِيمٌ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ \* فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) (پس اگر شما بی جزا می مانید و حساب و کتبی در کار نیست \* اگر راست می گوید - روح را - برمی گردانید \* و اما اگر او از مقربان باشد \* در آسایش و راحت و بهشت پر نعمت خواهد بود \* و اما اگر از یاران (یمین) راست باشد \* از یاران راست بر تو سلام درود باد) واقعه: ۸۶ - ۹۱.

۴- بقره ۲۴۹.

یعنی هر کس از آن ننوشد از مقربین است و هر کس به اندازه جرعه ای فقط برای رفع تشنگی بنوشد از اصحاب یمین و هر کس از آن سیراب شود از مکذبین، دروغگویان گمراه خواهد بود، زیرا اگر باور داشتند طالوت فرمانروایی از جانب خداوند است به فرمان او گوش می دادند، و از آن آب نمی نوشیدند.

و این عدم فرمانبرداری و تکذیب؛ تکذیب طالوت نبود بلکه تکذیب خداوند بشمار می آمد، و این رود در واقع همین زندگانی دنیاست، پس هر کس از آن نخورد از مقربین است همان کسانی که تمام علائق خود را از دنیا قطع کرده اند و گرفتن ارواحشان نیازی به هیچگونه قطع علاقه و ریسمان وصل شده به دنیا را ندارد. و هر کس از آن جرعه ای بنوشد هنگام جدا شدن روحش نیاز به قطع کردن ریسمانهایی دارد که خود او آنها را به خود بسته که هر قدر این ریسمانها بیشتر باشد درد و رنجش بیشتر خواهد شد.

و اما آنکس که به اندازه ای از آن نوشید که او را سرمست کند و به جایی برسد که نفهمد چه می گوید هنگام مرگ خواهد دید که بر لبه پرتگاهی زندگی می کرده که هر لحظه احتمال ریزش آن وجود دارد و مرگش در واقع سقوط از لبه پرتگاه به درون آتش جهنم خواهد بود.

تنها راهی که برای انسان باقی می ماند که از مقربین باشد در حالی که دارای (همسر، مال دنیا و فرزند و منزل و هر چه که اهل دنیا داشته) باشد لازم است که مال خود را در مسیری که ائمه علیهم السلام صرف کردند بذل کند آن هم اتفاق بر فقراء و مساکین و خصوصاً ایتم بدون حد و مرز، و اما فرزندان باید آنها را در راه خدا و به عنوان مجاهدانی برای اعلائی کلمه الله فدا کند، باشد که خداوند آنها را قبول کرده و آنها را نسلی پاک و نیکو عطا کند، و اما همسر سعی و تلاش خود در راه رساندن و نزدیک کردنش به خدا را مهرش قرار دهد و دقت کند که او را به هر اندازه که بتواند به مقامات عالیه در اطاعت از خداوند و معرفت الله برساند.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۷ /** معنی فرموده امام حسین علیه السلام در دعای عرفه که می فرماید: (الهی مرا از گمراهی ذلت نفس خویش خارج کن و مرا از شک و شرک خویش طهارت بخش) چیست؟  
**جواب:** شرک انواع مختلف دارد از جمله:

۱ - شرک ظاهر: که البته آن هم اقسام مختلف دارد که از جمله آنها شرک صریح و آشکار در عقیده است مانند عبادت بتها و اوئان و عبادت علمای غیر عامل گمراه که در واقع آنها بتهایی هستند که زبان دارند. همانگونه که در قرآن کریم و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در نکوهش آن دسته از یهود که از علمای خود در معصیت خداوند اطاعت کردند آمده است که بدین ترتیب آنها علمای خود را عبادت کردند.

۲ - شرک خفی: و از جمله آن: ریاء در همه انواع ان است،

البته توجه به خلق در انجام حاجات بدون توجه به خدای سبحان قاضی حاجات (خدایی که به آنکه از او طلب کند و آنکه طلب نکند به واسطه محبت و رحمت خود عطا می کند) جزو آن نمی باشد، بلکه این یعنی توجه به خلق بدون توجه به خداوند سبحان کفر به خداوند است که متأسفانه این امر امروزه شامل اکثریت مردم می شود. و از جمله آن توجه

به بندگان خداوند در انجام حاجات همراه توجه به خداوند است و این حالت همان شرک خفی یا پنهان است خداوند می فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (اکثر خلق به خدا ایمان نیاورند مگر آنکه مشرک اند) <sup>(۱)</sup>.

و حق این است که بنده در کلیه حوائج خود متوجه خدای سبحان باشد، و بنده خداوند را صرفاً وسیله و آلتی در دست خداوند به حساب آورد که هر جا و هر وقت اراده کند آنها را برای انجام اراده اش به کار می گیرد، و بنده باید ایمان داشته باشد که اگر توجه او خالصانه به خداوند باشد تعامل با دیگر بندگان خدا به هیچ وجه ضرری به وی نخواهد رساند.

۳ - شرک نفسی: که جزو مخفی ترین انواع شرک است که در واقع همان خودبینی منیت (انا) است که باید مقداری از آن در وجود انسان باشد و آن هم همان شائبه ظلمت و عدم است، که بدون آن چیزی از بنده باقی نخواهد ماند و جز خدای تبارک و تعالی وجودی نخواهد بود، و در آخر هر بنده ای از بندگان خداوند بدین معنای -وجود- مشرک خواهد بود.

و منظور امام حسین علیه السلام این نوع و این معنا از شرک بود، که همراه هر بشری هست، در واقع امام حسین علیه السلام از خداوند (فتح المبین) را طلب می کرد و از خداوند می خواست که شائبه ظلمت و عدم را از صفحه وجودش بزدايد همان ظلمت و عدمی که بدون آن جز خدای واحد قهار چیزی باقی نمی ماند، و در آخر فرموده امام حسین علیه السلام در واقع بدین معنی می باشد که: (خداوندا هیچ کس استحقاق وجود را ندارد جز وجود مقدست و وجود من گناهی عظیم است که راهی برای بخشودنش نیست الا با فنای من و بقای وجود پاکت). و این شک و شرک بالقوة است نه بالفعل یعنی اینکه منشأ آن موجود است نه وجودی در فعل دارد (یعنی اینکه قابلیت فعل موجود است اما در فعل تحقق نیافته است، یعنی وجودی در خارج ندارد) و آن در فطرت انسان نقطه ای تاریک <sup>(۲)</sup> وجود دارد همان نقطه ای که شائبه عدم و ظلمت است و این نقطه تاریک درواقع محل اتصال خرطوم شیطان به بشر است که به واسطه آن انسان را وسوسه می کند <sup>(۳)</sup>.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۸ /** در کتاب آداب معنوی نماز (الاداب المعنویة للصلاة) سید خمینی (قدس سره) در ص ۳۲۰ آمده است که: واما منشأ تمام عظمت متکلمه و صاحب آن همانا عظیم مطلق است که جمیع انواع عظمت متصور شده در ملک و ملکوت و جمیع انواع قدرتهای نازله در غیب و شهادت برگرفته از تجلیات عظیمه فعل آن ذات مقدس است و ممکن نیست حق تعالی با عظمت خود برای شخصی متجلی شود مگر از ورای هزاران حجاب و سرادقات باشد همانطور که در حدیث آمده:

۱- یوسف: ۱۰۶.

۲- امام باقر علیه السلام فرمودند: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه در قلبش نقطه ای سفید باشد، پس اگر گناهی مرتکب شد در نقطه سفید لکه ای سیاه پدیدار گشت اما اگر توبه کند آن لکه برداشته می شود و اگر به گناهان خود ادامه داد آن سیاهی زیاد شده تا اینکه همه نقطه سفید را بگیرد و اگر سفیدی پوشیده شد صاحب آن دیگر صاحب هیچ خیری نمی شود و آن قول خداوند عز و جل است (کلا بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون) (آنچه را انجام می دادند قلب هایشان را سیاه کرد) الکافی ج ۲ ص ۲۷۳.

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شیطان قصد قلب بنی آدم نموده و برای او خرطومی همانند بینی سگ است و اما اگر بنده خداوند عز و جل را یاد نمود شیطان از او درمانده خواهد شد (بجار الانوار ج ۷ ص ۴۹).

برای خداوند متعال هفتاد هزار حجاب از نور وظلمت (تاریکی) وجود دارد که اگر برداشته شوند تمام خلوقات خواهند سوخت ....).

**سؤال الف:** آیا این حجاب نورانی و ظلمانی مختلط اند؟

**سؤال ب:** معنی حجاب نورانی و ظلمانی چیست؟

**سؤال ج:** چگونه بعضی از حجاب نورانی و ظلمانی کنار زده می شوند؟

**سؤال د:** آیا همانطور که سید خمینی (قدس سره) گفته اند این حجاب هیچ وقت برداشته نمی شود؟ و آیا حضرت حق با عظمتش برای کس متجلی نمی شود؟ و اگر حجاب برداشته شود چه چیزی ممکن است حادث شود و سوختن به چه معنی می باشد؟

**جواب الف:** حجاب ظلمانی (تاریکی) همان سربازان جهل می باشند که حضرت امام صادق علیه السلام آنها را ذکر کرده اند و همان رذایل اخلاقی و منیت کاشته شده و مغروس در فطرت انسان است و هرچه این منیت (عجب) انسان گسترش پیدا کند و زیاد شود این حجاب ظلمانی نیز زیاد می شود و هر چه میزان این منیت (انا) کم شود درصد حجاب ظلمانی و تاریک نیز کم خواهد شد و منشاء این حجب همانا تاریکی و عدم (نیستی) و ماده است و آن چیزی نیست جز سلب کل خیرات از انسان. و اما حجاب نورانی این حجاب نورانی کلمات خداوند سبحان و تعالی و فیض نازل شده از ساحت مقدس او بسوی خلق اوست و در هر مقامی و برای هر انسان سالک طریق (راه) بسوی خداوند تبارک و تعالی حلالی است. و این حجاب نورانی به نسبت برای بهترین خلق یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرآن است. و این همان حجابی است که در روایات اهل بیت بدان اشاره شده است. (حجابی که در معراج بین پیامبر صلی الله علیه و آله و ذات خداوند متعال بود).

و امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند: (... در شب معراج جبرائیل در جایگاهی ایستاد و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود اینجا مکان و مقام تومی باشد. و جبرائیل نمی تواند به مقام پیامبر برسد و با اشاره به او گفت که عروج کن این مقام شهاست جبرائیل گفت ای محمد صلی الله علیه و آله در مکانی و مقامی ایستاده ای که هیچ فرشته ای و یا پیامبری به آن نرسیده است و پروردگات درود می فرستند پیامبر فرمود: ای جبرائیل خداوند چگونه درود می فرستد. گفت: پاک و منزّه و مقدس پروردگار فرشتگان و روح رحمت بر غضب پیشی گرفت. پیامبر فرمود: خداوند عفو و مغفرت تورا می طلبد. همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: همانطور که خداوند متعال فرموده است فاصله بین پیامبر صلی الله علیه و آله و خداوند منان به اندازه سرتیروکمان و شاید کمتر بود. از حضرت امام صادق سوال شد: این فاصله چقدر بود؟ حضرت فرمودند: از نوک پیکان (تیر) تا انتهای کمان و در بین آنها حجابی که در حال تحرک و نوسان بود و نمی دانستیم آن چیست تا اینکه فرمودند زبردی پس از سرسوزنی به درون آن نظر کرد ولی ماشاء الله نور عظمت پروردگار را نظاره کرد پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تبارک الله ..... (۱).

و این حجاب زبردی سبز رنگ که در حال حرکت و نوسان بود اشاره به حجاب ظلمت و نور دارد و کنار رفتن این حجاب در فتح به اندازه سرسوزن و ظاهر شدن حجاب نور بوسیله همان لرزش حاصل حجاب صورت گرفت، پس حجاب ظلمت بوسیله دوری جستن و رهایی از تکبر و منیت جنود جهل دریده می شود و حجابهای نورانی در درون فطرت انسان نهفته اند و در آنها فنا میشود هنگامی که با سربازان عقل و اخلاقه کریمه هم نشین شود، و حال و روز انسان در مسیر تکامل

اینچنین است که با سعی و تلاش برای رفع منیت (انا) از صفحه وجودش و مزین شدن به کل جنود عقل گام بردارد و این همان فتح المبین است ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (۱).

و این همان مقام والایی است که رسول خدا محمد ﷺ بدان رسید و در این مقام والا مرتبه خداوند متعال برای محمد مصطفی ﷺ تجلی نمود (وکان بینها حجاب یتلألاً ویخفق) یعنی در یک آن حجاب مرتفع می شود و در انی برمی گشت و در هنگام بالا رفتن حجاب از حضرت محمد ﷺ چیزی باقی نمی ماند و حضرت در ذات خداوند متعال فنا می شد و می سوخت و از او چیزی باقی نمی ماند و بانور خداوند محو می شد و حضرت محمد ﷺ وجه الله باقی نمی ماند بلکه خداوند قهار و یگانه باقی می ماند.

و حدیث فوق که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده کشف حجابهای تاریکی و نورانی بطور مطلق آن را نفی نمی کند بلکه کشف کامل و دائم این حجاب ها را نفی می کند و اما کشف کامل و تام در لحظاتی این امر برای حضرت محمد ﷺ رخ داد که حضرت با حرکت و لرزش حجابها هماهنگ شد و با حجابها حرکت می کرد و نیز تمام کائنات و عوالم با حضرت محمد ﷺ در حال حرکت و اضطراب بود. بطور مثال اگر قرآن را قرائت کنیم حرکتی نواسانی بصورت ناخودآگاه (حرکت رفت و برگشت) در ما بوجود می آید بدون اینکه عمد و قصدی در کار باشد این حرکت را انجام می دهیم گو اینکه به این حرکت نوسانی احتیاج داریم.

**جواب سوال الف وب:** نور و حجاب نورانی همه از جانب خداوند متعال می باشد و حجابهای ظلمت و تاریکی از جانب ماده یا عدم (عدم یعنی قبلاً چیزی نبوده - عدم - قابلیت برای وجود داشتن) و تمام مخلوقات با اشراق و تابش نور در این تاریکی بوجود آمد یا می توان اینچنین گفت: تجلی و ظهور نور در تاریکی (ظلمت) و اختلاط و اشتراک حاصل از این دو یعنی نور و تاریکی بدان معنی نیست که بصورت متجانس باشند (نور و تاریکی با هم مخلوط و ترکیب نمی شوند) بلکه این اختلاط و اشتراک بصورت تجلی و ظهور می باشد. چنانچه حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیهما السلام می فرمایند: (داخل فی الأشياء بلا مجانسة و خارج منها بلا مزایلة). یعنی داخل اشیاء می باشد بدون مخلوط و ترکیب و خارج از اشیاء می باشد بدو کاستن و زائل نمودن آن.

**جواب سوال ج:** حجابهای ظلمت و نور با سعی در سیر و حرکت بسوی خداوند متعال برداشته می شوند و نیز حجاب ظلمت و تاریکی با دوری جستن از پیروان و سربازان جمل و نادانی و اخلاق ناپسند و دوری از منیت (انا) و ترک آنها برداشته می شود. و بوسیله علم و معرفت و آراسته شدن به اخلاق پیروان و سربازان عقل و پسندیده و نیکو و پیچیدن پله های ترقی و پیشرفت بسوی مقامات مقدس و قدسی در ملاء اعلاء حجاب نور برداشته می شود.

**جواب سوال د:** همچنان که قبلاً توضیح داده شد این حجابها بصورت کامل (تام) برای حضرت محمد ﷺ رفع گردید ولی نه بصورت دائم بلکه در لحظاتی و آنی و نیز همانطور که قبلاً روشن گردید علت عدم رفع بصورت دائمی و همیشگی بدان علت است که دیگر هویت و چیزی برای بنده و چیزی از وجود وی باقی نمی ماند فقط خداوند یگانه و قهار (الا الله الواحد القهار) بعد از اینکه سوختن و فنا شدن او در ذات الهی و این حجاب برای هیچ کسی بجز حضرت محمد ﷺ بصورت تام و کامل برداشته نشد، او صاحب مقام محمود (ستایش کننده) و حضرت علی علیهما السلام آقا و سید عارفین می فرمایند: (لو کشف

لی الغطاء ما ازددت یقیناً) یعنی: اگر حجاب و غطاء (همان نور و ظلمت) برای من کنار زده شوند به یقین من نسبت به خداوند متعال چیزی اضافه نمی شود. (یعنی به بالاترین درجه یقین رسیده است) و منظور مولی علی علیه السلام حجابی است که برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله کنار زده شد. و گرنه برای امیر المومنین علیه السلام حجاب و غطاء کنار رفته لیکن براتبی پایین تر از آنچه حضرت آن را ذکر کرده است و ایشان در قبرستان کوفه سیر می کرد و بامردگان سخن می گفت همانطوری که حبه العرنی (یکی از اصحاب حضرت علی علیه السلام) آن را نقل می کند.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۹ /** چرا بنا به فرموده ائمه اطهار علیهم السلام اگر زمین از معصوم یا حجت خداوند بر اهل زمین خالی شود زمین زیر و رو خواهد شد؟

**جواب:** روایات در این معنی بسیارند از جمله روایت ابی حمزه که می گوید: به ابی عبدالله علیه السلام گفتم: (آیا ممکن است که زمین بدون امام باشد؟ امام علیه السلام فرمودند: اگر زمین بدون امام باقی بماند دگرگون و نابود خواهد شد) اصول کافی کتاب حجت.

و روایت است از ابی جعفر علیه السلام که می فرماید: (همانا اگر امام یک ساعت از روی زمین برداشته شود زمین طوفانی می شود همانطور که دریا طوفانی و موج می شود).

به این معنی است که حجت الهی مکان فیض رسیده؛ و نازل به زمین است پس به سبب وجودش در تمامی آسمانها و مقامات قدسی مثال او بر روی زمین همچون بند ناف طفل است (و آن موضع رسیدن تغذیه از مادر به طفل است). و مثال آن علیه السلام همچون ریسمان سری (ناف) است که از آسمان به زمین رسیده و فیض الهی را به زمین منتقل می کند (به وسیله آنها روزی می خورید و به وسیله آنها آسمان بر شما می بارد). پس حجت الهی حبل المتین و ستون نوری است که از آسمان به زمین می رسد و بدون او زمین زیر و رو می شود یعنی نور الهی به زمین نمی رسد و زمین منحل گشته و به عدم تبدیل می شود لذا فضل و مرحمتی که حجت الهی علیه السلام نسبت به جمیع خلق دارد قابل توصیف نمی باشد.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۰ /** به چه دلیل میت را در حالی که به پهلو راست خود خوابیده رو به قبله می خوابانند؟ در حالی که شخص در حال احتضار را روی کمر و پاهایش رو به قبله می خوابانند؟

**جواب:** شخص محتضر: یک انسان زنده است یعنی هنوز روحش به جسم متصل است و موضع اتصال روح در جسد سینه است، پس شخص محتضر را در حالی که به پشت خوابیده رو به قبله می کنند که روحش متوجه بالا بوده و روی جسمش مستقبل قبله باشد که بدین ترتیب به استقبال خدای سبحان و ملائکه باشد.

اما جسم میت: در واقع جسمی است که روح از آن جدا شده و با وجه (روی) جسمانی او را متوجه قبله می کنند و بهترین شکلی است که می توان او را رو به قبله کرد خوابیدن روی پهلو راست و استقبال قبله است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۱ /** علت کفن میت چیست؟ و چه فایده ای دارد؟

**جواب:** همانا جسم میت به اعتبار اتصال روح به آن قبل از مرگ محترم است، پس واجب است جلوی مردم در حال دفن عورت و جسمش پوشیده شود، همانگونه که او قبل از مرگ و در زمان حیاتش در این دنیا به پوشاندن عورت و جسمش اهمیت می داد. کما اینکه کفن، اگر خدای سبحان اراده فرمود هنگام قیامت لباس میت است و پوشاندن او با این لباس است؛ باید از بهترین انواع پارچه باشد با این امید که روحش نیز بعد از مرگش بهترین نوع لباس تقوی را بپوشد، و به این امید که خداوند بر او منت گذاشته و بعد از اینکه مؤمنین او را با کفن پوشانند، لباس تقوی را بر او بپوشاند، و این معنی به نقل از ائمه اطهار علیهم السلام در قصه آن جوان با حضرت داود علیه السلام و ملک الموت آمده است وقتی که خداوند به خاطر ترحم داود علیه السلام به آن جوان رحم کرد و به عمرش اضافه کرد.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۲ /** به چه دلیل یاد و ذکر خداوند بصورت - فرد - است؟

**جواب:** همانا خداوند وتر است، و وتر را دوست دارد، و وتر یا فرد یا یکی بودن بر او جل جلاله دلالت دارد، و شفع بر جفت بودن و زوج بودن دلالت دارد، و لذا ذکر در نماز به صورت وتر یعنی یک و سه و پنج و هفت خوانده می شود.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۳ /** تکبیر در ابتدای نماز برای چیست؟

**جواب:** شما در واقع در نماز خواستار عروج به سوی خدا را دارید تا با خداوند سبحان و تعالی مواجه شوید، و همانا نماز معراج مؤمن است و عروج انجام نمی شود جز با گذشتن و ارتقاء به هفت آسمان، و کلید هر آسمان برای عروج به آن و از آن به آسمان بعد از آن - الله اکبر - است. یعنی اینکه من بنده فقیر و ناقص - قصد رفتن به سوی خداوند کامل و غنی را می کنم و می خواهم که ارتقاء کرده و به خدای سبحان برسم که با فضل و منت اش با او مواجه شده و با مدح و ستایش خود بر ایشان، او را تسبیح گویم.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۴ /** معنی تکبیره الأحرام در نماز چیست و فرق تکبیر علی ابن ابی طالب علیه السلام در چیست؟

**جواب:** تکبیره الاحرام در نماز در حقیقت هفت تکبیر است نه یک تکبیر؛ و اگر چه برای احرام یک تکبیر جایز است؛ و اگر در نماز برای احرام هفت تکبیر گفته می شود برای مقارنت آن با هفت آسمان است. و هر تکبیر متعلق به یک آسمان می باشد، پس وقتی که می گویم الله اکبر اول - یعنی اینکه خداوند از آسمان دنیا و آسمان اول و هر چه از خیر و شر و تفصیل و عظمت که در آن است بزرگتر است، و شما اگر دانسته باشید زمین با همه عظمتش همانند دانه شن در صحرا نسبت کلهکشان است و کلهکشان و دوران ستارگان نیز مانند دانه شنی در مقابل کیان جسمانی و آسمان دنیا مانند دانه شنی در صحرا در مقابل آسمان دوم است و این تناسب همین طور ادامه دارد تا اینکه هر چیزی - غیر از خداوند تبارک و تعالی - در چشمتان کوچک و ناچیز بیاید، و در مقابل خداوند در نفس شما آنقدر شأن و عظمتش بزرگ شود که یقین پیدا کنید که خداوند قابل توصیف نیست.

و تکبیر حضرت علی علیه السلام به میزان معرفتش به خداوند، بسیار عظیم و ارزشمند است چرا که ایشان بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله دارای بیشترین معرفت به خداوند سبحان است و هر چه معرفت خداوند برای شخص بیشتر باشد به همان میزان ارزش ذکر او نیز افزایش می یابد، پس علی علیه السلام دقیقاً می داند که تکبیر چه کسی را می گوید، و اگر می خواست علم خود را به خلق منتقل کند مسلماً تحمل آنرا نخواهند داشت.

و در جایی حضرت علی علیه السلام می فرمایند: (به مخازن علم و معرفتی دست یافتم که اگر آن را برایتان فاش کنم مانند اضطراب اریشه در طوای بعید مظطرب می شدید) <sup>(۱)</sup>.

و اضطراب به معنی لرزه افتادن است، و اریشه طنابی است که دلو را برای خارج کردن آب به آن آویزان می کنند، و طوای بعید به معنای چاه عمیق است، که اگر دلو را در چاه بیندازید طناب آن به لرزه در می آید همچون یک افعی که در حال تکان خوردن باشد.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۵ /** معنای سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی چه؟

**جواب:** تسبیح به معنای منزه ساختن از نقص است، و حمد همان ثنا و ستایش کردن همراه با کمال است و در حقیقت تسبیح از بنده ممکن نیست جز با مدح و ستایش خداوند متعال. و این ذکر بیانی است که در آن تسبیح میسر نمی شود مگر با ثناء؛ و به این علت است که تمام ادعیه ها مدح و ثنا و حمد است، و سید و آقای تسبیح گویان محمد حامد (تسبیح گو) صلی الله علیه و آله است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۶ /** فرق بین ذکر رکوع (سبحان ربی العظیم و بحمده) و ذکر سجود (سبحان ربی الاعلی و بحمده) در چیست؟

**جواب:** رکوع حالت خضوع و تذلل از بنده برای خداوند سبحان در مرتبه ذات الهی است. و ذکر ملائم برای این خضوع و در این مرتبه: حمد و ستایش مربی اعلی و عظیم و بلند مرتبه تر است. اما در سجود: خضوع و تذلل بنده برای او است - سبحان و متعال - در مرتبه (کنه و حقیقت) است، و ذکر ملائم برای این خضوع این مرتبه حمد مربی الاعلی و اعظم است. پس معرفت بنده از خدای خود در حالت سجود عظیم تر از مرتبه معرفت بنده از خدایش در حالت رکوع است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۷ /** ﴿سبح اسم ربک الاعلی﴾ تسبیح گفتن نام رب اعلی به چه معناست؟

**جواب:** تسبیح همانا با ثنای عبد بر خداوند سبحان تحقق می یابد، و ثناء همانی است که خدای سبحان از طریق اولیاء و انبیاء و مرسلین و ائمه علیهم السلام به ما آموخته است، و کمترین میزان حمد و ثنا (شکر) است. پس تسبیح با شکر آغاز و با حمد پایان می پذیرد، و شکر خداوند با شکر خلق او و ادای حق آنها آغاز می شود.



و خلق عیال یا خانواده خداوند به حساب می آیند؛ و محبوبترین خلق نزد خداوند رؤف ترین و رحیم ترین آنها با خانواده خداوند است، همان طوری که در احادیث از معصومین به ما رسیده <sup>(۱)</sup> پس ابتدا بنده هنگامی تسبیح خداوند را می گوید که رحمتی بر مؤمنین و دارای رأفت به یتام و مساکین، و با شدت و غلظت بر کافران معاند باشد، و مانند حقی باشد که بر زمین سیر می کند.

و اسم ربک الأعلى: خود علی علیه السلام است چرا که او بلند مرتبه ترین و عظیم ترین نام خداوند است و علی با حق و حق با علی است.

پس معنی (سبح اسم ربک الأعلى): یعنی اینکه حق باش که بر روی زمین سیر می کند یعنی خداوند را با عمل تسبیح کن نه فقط با سخن همانگونه که بعضی ها متوهم شده و فکر می کنند که تسبیح فقط با سخن گفتن است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۸ /** روایتی از امام باقر علیه السلام بدین معنی که: (اگر اراده می کردم توحید را از صمد منتشر می کردم) معنی این حدیث چیست و چگونه ممکن است توحید از صمد منتشر شود؟

**جواب:** صمد همان مقصد حواچ است، و او مالا مال از کمال است، و هیچ عیب و نقصی در او نیست انسان عاقل اگر بیمار شود قصد چه کسی را می کند جز خدای شفا دهنده، اگر گرسنه یا تشنه شود و یا اگر دچار فقر شود چه کسی را قصد می کند جز آن غنی، اگر دچار جهل شود قصد چه کسی را می کند جز آن خداوند علیم، یا اگر دچار غضب یا عصبانیت شود قصد چه کسی را می کند جز آن حلیم بردبار مطلق و اگر... و اگر... و اگر... و اگر بخواید نقصهای خود را از هر جهت که باشد جبران کند قصد چه کسی را می کند غیر از مصدر کمال، آنکه کثرت عطاء چیزی را از او کم نکرده بلکه کرم و بزرگی او بیشتر شده. و از صمد است که سبحان متعال - بنده قاصد - خداوند سبحان را می شناسد. همانا خداوند حلیم و کریم و رؤف و غفار و قادر و قهار و جبار و غنی و علیم و حکیم است یعنی همه نام هایی که اراده کرده خلق خود را از آنها آگاه کند. پس خدای تبارک و تعالی **صمد** است و مقصود همه این نام ها و صفات است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۳۹ /** به چه دلیل لشکر ابرهه حبشی هنگامی که می خواست کعبه را ویران کند خداوند توسط ابابیل و با سنگ سجیل آنها را سنگ سار کرد اما برای لشکر امویان که می خواستند کعبه را ویران کنند هیچ اتفاقی نیفتاد تا اینکه خانه کعبه را با منجنیق ویران ساختند؟

**جواب:** همانا بیت الله الحرام (کعبه) حرمتی دارد و ملائکه در برابر تجاوز دشمنان از آن حمایت می کنند و این معجزه حمایت همیشه اتفاق نمی افتد بلکه این معجزه زمانی اتفاق می افتد که مردم از آن بهره برده و عبرت گرفته و موعظه شوند تا به سبب این معجزه امیدی به هدایت آنها به صراط مستقیم باشد.

اما اگر انسان ها قصی القلب باشند و با موانع و مثالات و عقوبات الهی یا آیات الهی آشکار موعظه نشوند منع آنها از طغیان و عصیان و جبار بودن و برگرداندن آنها از صراط جهنم به زور معنی نخواهد داشت و اینکه آنها را با اجبار به راهی بردن یا از راهی منع کردن - با حالت امتحان الهی بر روی زمین منافات خواهد داشت.

۱- به حدیث وارده از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی ج ۲ ص ۱۶۴ نظر کن که فرموده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خلق خانواده خدا هستند پس هر کس که بهره ای به خانواده خدا برساند و سرور را بر اهل بیتش وارد کند محبوب ترین خلق نزد خداست.

و در زمان عبد المطلب علیه السلام - جد حضرت محمد صلی الله علیه و آله - مردم از این آیه آشکار خداوند استفاده کرده و با آن موعظه می شدند که این آیه به حرمت عبد المطلب علیه السلام و اهل بیتش و اتصال آنها به آسمان و اینکه او وصی از اوصیای ابراهیم علیه السلام است اشاره دارد.

و اما در زمان یزید ملعون مردم قصی القلب شده و موعظه نمی پذیرفتند، بلکه آنها حرمتی عظیم تر از حرمت خانه کعبه را زیر پا گذاشتند و آن حرمت امام حسین علیه السلام است، و وقتی که او را به شهادت رسانده و جسد شریف و طاهرش را قطعه قطعه کردند، و امام حسین علیه السلام در خطبه ای که برای آنها گفت این قضیه را برای آنها توضیح داده و آنرا برای آنها گوشزد نمود و فرمود: (بعد از قتل من دیگر از هیچ حرمتی نخواهید گذشت و از پایمال کردن هیچ حرمتی واهمه ای نخواهید داشت).

با همه این احوال هنگامی که لشکر یزید ملعون از مدینه به سوی مکه در حال پیشروی بود فرمانده لشکر اموی (مسلم بن عقبه) به هلاکت رسید با این حال مردم دست از پیشروی بر نداشته بلکه با فرماندهی حصین بن نمیر سکونی به پیشروی ادامه دادند و در نهایت امر به جایی رسید که کعبه را با منجنیق ویران کردند و در این میان ابن زبیر در داخل خود حرم به قتل رسید، اما در نهایت امر یعنی در زمان امام مهدی علیه السلام زمانیکه مردم به چیزی از فطرت خود بازگشته و از امثال و آیات موعظه شده و عبرت گیرند این آیه دوباره تکرار و تحقق می یابد و این بار وقتی که بعد از خروج امام مهدی علیه السلام از مدینه و استقرار ایشان در مکه (حرم خداوند) بنا به روایات اهل بیت علیهم السلام زمین در بین مکه و مدینه لشکر سفیانی را می بلعد. همانگونه که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده.

و مهمترین علت در رخ دادن یا عدم رخ دادن این آیه - استفاده مردم از آن است و هدایت آنها به سبب آن و موعظه شدن آنها و یا غفلت آنها از آن و دل دادن و غرق شدن در ماده و دنیا و ارجاع کلیه اسباب و مسببات به آن است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۰ /** علت حج چه بوده و هدف از آن چیست؟

**جواب:** حج بطور مختصر در اسلام: حضور در وقت معینی از سال در مکانی معین است. و آن بیت الله الحرام یا کعبه است، پس قبل از هر چیز صفت این وقت و مکان معین را بشناسیم.

مکان: کعبه است، تجلی و ظهوری از بیت معمور که آن هم تجلی و ظهوری از ضراح است، و ضراح در آسمان ششم قرار دارد که بلندترین آسمان مثالی ملکوتی است - و بعد از آن آسمان هفتم قرار دارد که آسمان کلی و نه مثالی است - همانا خلق ضراح بعد از اعتراض ملائکه بر امر خداوند؛ وقتی که آنها را از خلقت آدم علیه السلام آگاه ساخت. پس ملائکه بر آن طواف کردند تا خداوند گناه نافرمانی و اعتراض آنها را ببخشاید و توبه آنها را قبول نماید. و تجلی ضراح در پنج آسمان پایین تر از آسمان ششم می باشد و همانا در هر آسمان خانه ای مناسب شأن ملائکه وجود دارد، که ملائکه آن آسمان بر آن طواف می کنند، تا غفرانی و بخششی برای آنها باشد تا خداوند آنها را ببخشاید. پس در آسمان چهارم بیت معمور قرار دارد و بیت الله الحرام کعبه تجلی و ظهور آن بر زمین است.

و هنگامی که آدم به زمین نزول نمود به طواف دور کعبه پرداخت و خداوند با منت و فضل خود ایشان را شأن و مقام بخشید.

اما زمان: ماه ذیحجه است که مهمترین چیزی که این ماه را با آن توصیف می کنند: (ماهی که در آن امام مهدی علیه السلام در مکه خروج می کند و نفس زکیه را برای آنها ارسال می کند و او را بین رکن و مقام به قتل می رسانند و در روز دهم از ماه محرم قیام می کند).

پس خانه خدا در آسمان ها وضع شد تا ملائکه بعد از اعتراض شان بر خلیفه خدا آدم علیه السلام بر آن طواف کرده و طلب استغفار کنند. و بر زمین برای طواف آدم علیه السلام وضع گردید و آن هم بعد از اینکه بر درخت علم محمد و آل محمد علیه السلام یا درخت ولایت تعدی کرد. (و لم نجد له عزمًا\* در او عزمی نیافتیم).

یا اینکه بر تحمل ولایت آل محمد علیه السلام عزمی نداشت و آنها حجت خداوند بر آدم علیه السلام هستند، پس طواف بر خانه خدا برای اعتراف به ولایت حجت خداوند و پیروی و اطاعت از اوامر ایشان می باشد.

پس علت حج استغفار از تقصیر در حق حجت خداوند بر خلق در هر زمان می باشد، که در زمان ما امام مهدی علیه السلام است و روایاتی که از اهل بیت به ما رسیده بدین معنا بوده که (همانا خداوند فریضه حج را بر مردم فرض کرد تا به ولایت ما اعتراف کنند) و اما غرض از حج در واقع در این مکان و در این زمان از هر سال، انتظار قیام مصلح جهانی المنتظر المهدی علیه السلام و جهاد در رکاب ایشان می باشد، و ایشان صاحب اذان در زمان ماست و همانا خدای تبارک و تعالی در قران می فرمایند: بسوی تومی آیند ای حجت من بر خلقم نه به سوی من. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾. (مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا مردم پیاده و سوار و از هر راه دور به سوی تو جمع شوند) <sup>(۱)</sup>.

و نیز می فرمایند: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾. (پس باز گو تا مناسک حج را به جای آورند و به هر عهد و نذری که در حج کردند وفا کنند و طواف کعبه را نزد خانه عتیق به جای آورند) <sup>(۲)</sup>.

و قضاء تفت یعنی پاکیزگی و تطهیر که در ظاهر گرفتن ناخن و تراشیدن سر است و اما در باطن، حقیقت و مراد از آن دیدار با امام حجت علیه السلام است و تراشیدن سر امری نمادین و به معنی جدا شدن از همه افکار و تسلیم امر حجت و فرمانبرداری از ایشان می باشد. و همانا به این جهت بیت عتیق نامیده شد که هر کس به دور آن طواف کند از گناه تقصیرش در حق حجت خداوند بر خلق امام مهدی علیه السلام عتق می کند یعنی می کاهد ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾. (این است احکام حج و هر کس اموری را که خدا حرمت نهاده بزرگ و محترم شمرده البته مقامش نزد خدا بهتر خواهد بود) <sup>(۳)</sup>.

۱- حج ۲۷.

۲- حج ۲۹.

۳- حج ۳۰.

﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾. (این است سخن حق و هر کس شعایر دین خدا را بزرگ و محترم دارد خوشا بر او که این صفت دل های پاک است) <sup>(۱)</sup>. و حرمت خداوند و شعائر خدای تبارک و تعالی همان حجت های خداوند سبحان بر خلقش هستند.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۱ /** در جواب سؤال قبل گفته بودید که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در قتل مرد قبطی عذر نخواست به اعتبار اینکه این کار از عمل شیطان است بلکه این کار را از عمد انجام داده است و این کار عملی صحیح است. پس اگر کشتن مرد قبطی از جانب موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ عملی صحیح بوده معنی گفته اش در سوره شعراء که می گوید: (گفت آری چنین فعلی را انجام دادم و من از گمراهان هستم) <sup>(۲)</sup> چیست؟

**جواب:** منظور موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از گمراهی در اینجا انحراف از صراط مستقیم به سبب قتل مرد قبطی نیست؛ بلکه گمراهی که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ آن را احساس کرده بود دو بعد دارد.

**اول:** وجود خود را در قصر فرعون طاغوت گمراه و ظالم را گمراهی می دید؛ لذا گفته اش در سوره قصص بدین معنی بوده: خدایا با این نعمتی که به من ارزانی داشتی در جانب ظالم نخواهم ماند حتی اگر ماندم در قصر او فقط سیاهی لشکر باشد و با سکوت در برابر ظلمش او را یاری نخواهم کرد. باوجود اینکه وجود موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در ابتدا در قصر فرعون ملعون در دست موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و به اراده او نبود لیکن استمرار وجود موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در قصر فرعون امری به اختیار و اراده او بود.

و می بایست در نهایت تصمیم به خارج شدن از قصر و براءت جستن از طاغوت ملعون می گرفت.

**دوم:** اینکه موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می خواست به فرعون بگوید که من مرد قبطی ظالم را کشتم و او از سربازان فرعون ملعون بود و می خواست بگوید که من بر حق هستم و کشتن او امر حق بود اما تو مرا از گمراهان می دیدی. یعنی موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ می خواست به فرعون نشان دهد که من نزد تو و در نظر تو از گمراهان هستم اما حقیقت من چنین نیستم بلکه من از هدایت شد گانم و برای این از تو و ظلم تو گریختم و خداوند مرا پاداش داد ﴿فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾. (آنگاه من از شما گریختم تا آنکه خدای من مرا علم و حکمت عطاء فرمود و مرا از پیغمبران خود قرار داد) <sup>(۳)</sup>.

\*\*\*\*\*

۱- حج ۳۲.

۲- شعراء ۲۰.

۳- شعراء ۲۱.

**سؤال ۲۲ /** خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْتَمَسَ الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾. (ما پیش از تو رسول و پیامبری نفرستادیم جز آنکه چون آیاتی برای هدایت خلق تلاوت کرد شیطان جن و انس در آن آیات الهی القاء دسیسه کرد آنگاه خدا آنچه شیطان القاء کرده محو و نابود می سازد و آیات خود را محکم و استوار گرداند و خدا دانا به حقایق امور و درستکار در نظام عالم است) (۱).

﴿لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾. (تا خدا به آن القاءات شیطان کسانی را که دل‌هایشان مبتلا به مرض نفاق و شک یا کفر و قساوت است بیازماید و باطن آنها را پدیدار سازد و همانا کافران و ستمکاران عالم سخت در شقاوت و دور از نجات می باشند) (۲).

معنی القاء شیطان در آرزوی پیامبر چیست؟

**جواب:** هیچ نبی و رسولی و به فرموده اهل بیت علیهم السلام هیچ (محدثی) نیست که آرزوی کرده باشد با اینکه اهل بیت علیهم السلام همه (محدث) بوده اند، یعنی آرزوی حاصل شدن امری از امور خیری که از طریق خداوند از حصول آن با خبر شده باشند حتی اگر در بعضی از احیان و به طور اجمالی باشد. یعنی اینکه آرزوهایش برخاسته از امر خداوند است بر خلاف تصور اشتباه بعضی افراد نه از هوای نفس و رغبت‌های آن است. (شیطان در آرزوی او القاء کرد \* القی الشیطان فی امنیته) یعنی بعد از اینکه فرستاده (فرستاده یا پیامبر یا محدث) شروع به اظهار خواسته اش برای پیروان دعوت خود نموده، شیطان شروع به القاء باطل در سینه بعضی از این مردم می کند.

(خدا آنچه را شیطان القاء کرده محو و نابود می سازد): و این اتفاق با ارسال ملائکه ای در سینه بعضی از این مردم حق را القاء می کنند، حتی که باطل شیطان را که در سینه آنها القاء کرده، آشکار می سازد. (خدا آیات خود را محکم و استوار گرداند و خدا دانا به حقایق امور و درستکار در نظام عالم است): بعد از اینکه خداوند از جانب خود در قلب‌های آنها این علم را القاء می کند به این معنی که حق آن چیزی نیست که شیطان در قلب‌های بعضی از آنها القاء کرده بلکه حق چیزی است که رسول آنها به آن دعوت می نماید خداوند آیات خود را با طمانینه و سکینه و وقار و یقین در دل‌های آنان که ایمان آورده اند القاء می نماید، در ضمن القاء شیطان از طریق وسوسه در قلب می باشد. یا از طریق رؤیای خبیثه (خواه‌های بد) در خواب یا بیداری، که او برای اولیاء خود کسانی که نفس و حب خودبینی و ظهور و رمانروایی و ریاست باطله و تبعیت از هوای نفس بر آنها تسلط پیدا کرده القاء می کند: ﴿هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلُ الشَّيَاطِينُ \* نَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَقَّاكٍ أَثِيمٍ \* يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ﴾ (بگو که می خواهید من شما را آگاه سازم که شیاطین بر چه کسانی نازل می شوند \* شیاطین بر هر شخص دروغگوی بدکار نازل می شوند \* گوش فرا دهند تا حرف قوای قدسی را شنیده به اتباع خود برسانند و اکثر آنها دروغ می گویند) (۳).

اما نسخ خداوند در القاء شیطان با ارسال ملائکه خواهد بود که به اولیاء خداوند حق را وحی می کنند و با مؤمنین در قلب‌هایشان سخن می گویند و آنها را با حق آشنا می سازند و چیزی که به واسطه آن صراط مستقیم را می یابند در

۱- حج ۵۲.

۲- حج ۵۳.

۳- شعراء: ۲۲۱-۲۲۳.

خواب و بیداری به آنها نشان می دهند. و همانا پیروی از رسول هر زمان خود حق آشکاری از خدای تبارک و تعالی است و کسانی که از القاء شیطان پیروی می کنند در واقع فتنه ای برای آنها خواهد بود و این افراد در سابق هم مؤمن نبوده اند بلکه منافق بودند و قلبهایشان مریض بوده و قسی القلب هستند و همواره در بین شک و تردیدشان سرگردانند.

﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ \* وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ \* وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ \* الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي حَيَاتِ النَّعِيمِ﴾. (همانا کافران و ستمکاران عالم در شقاوت و دور از نجات می باشند \* و تا آنکه اهل معرفت به یقین بدانند که این آیات قرآن به حق از جانب پروردگار تو نازل گردیده که بدان ایمان آورند و دلها ایشان پیش آن خاشع و خاضع شود و البته خدا اهل ایمان را به راه راست هدایت فرماید \* و آنان که کافرند در اینکه نزول قرآن از جانب خداست یا در وعده و وعید قرآن همیشه شک دارند تا وقتیکه ساعت مرگ یا قیامت فرا رسد یا عذاب آن روز ناگهان بر آنها فرود آید \* در آن روز سلطنت و حکم فرمایی تنها مخصوص خداست پس آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند در بهشت پرنعمت اند) (۱)

و منافقین و کسانی که به رسالت فرستادگان کافرند تا آخرین لحظه در شک خود باقی می مانند تا اینکه در لحظه ای که انتظار آن را ندارند قیام ساعت فرا می رسد. یعنی تا قیام قائم عجلتعالیه یا اینکه عذاب روزی عقیم بر آنها فرود خواهد آمد یعنی روزی که همانند ندارد و در هیچ یک از سالهای قبل نظیری برای آن نیست و آن روز، روز قیام امام مهدی عجلتعالیه و روزی که مُلک از آن خداوند می باشد چرا که در آن روز حاکم امام مهدی عجلتعالیه خواهد بود.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۳ /** استعاذه و پناه بردن مریم عجلتعالیه در این آیه به چه معناست؟

﴿إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا﴾. (من از تو به خدای رحمان پناه می برم مگر که تو پرهیزکاری) (۲)  
**جواب:** یعنی اینکه به خدا پناه می برم از تو اگر پرهیزکار نبوده و یا نباشی، و کلمه (إِنْ) در اینجا به صورت نفی آمده. و استعاذه یا پناه بردن به خداوند همانا پناه بردن به ملائکه خداوند است که شیاطین را از بنی آدم دور سازند و استعاذه به خداوند در این مقام معنایی نخواهد داشت یعنی پناه بردن به ملائکه خداوند از ملائکه خداوند. همانا پناه بردن به خدا و ملائکه او از شر شیاطین می باشد. و پناه بردن به خداوند از یک بنده متقی و صالح بی معنی خواهد بود چرا که او به واسطه تقوا و ترسی که از خداوند دارد از شر به دور می باشد.

و استعاذه مریم عجلتعالیه به این صیغه بود چرا که او فکر می کرد کسی که به سواش آمده در حالی که در حال عبادت بوده -بنده ای صالح است انگار که او در همان حال از هویت او باخبر شد و او داشت به خدا نیز پناه می برد از اینکه این فرد صالح نباشد و او نیز اینگونه جوابش را داد: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾. (در پاسخ مریم گفت: من فرستاده خدای تو هستم آمده ام تا به امر او تو را فرزندی بخشم بسیار پاکیزه و پاک سیرت) (۳)

۱- ج: ۵۳-۵۶.

۲- مریم: ۱۸.

۳- مریم: ۱۹.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۴ /** از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که اگر نصف جسدی که سینه در آن است پیدا شود بر آن نماز گزارده می شود اما اگر فقط سر جسد پیدا شود نماز بر آن گذارده نمی شود، دلیل آن چیست؟

**جواب:** همانا موضع اتصال روح در جسد، سینه انسان است و نماز بر سینه است نه بر سر. و نماز بر میت اگر از مؤمنین باشد برای ساکن شدن و مطمئن شدن روح اوست.....

خداوند در وصف حال کافران می فرماید: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾. (خداوند مهر بر دلهایشان زده) <sup>(۱)</sup>.

و در وصف حال منافقین می فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾. (دلهای آنان مریض است پس خدا بر مرض جهل و عناد ایشان بیفزاید) <sup>(۲)</sup>.

و خداوند خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾.

(ای رسول گرامی آیا ما تو را به نعمت حکمت و رسالت شرح صدر عطا نکردیم) <sup>(۳)</sup>.

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ (گفت خدایا پس سینه ام را گشایش عطا فرما) <sup>(۴)</sup>.

﴿رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ \* وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾.

(زیرا من آئین گروهی که به خدا بی ایمان و به آخرت کافرند ترک گفتم \* و از آئین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب که دین توحید و خداپرستی است پیروی کردم و در آئین ما هرگز نباید چیزی با خدای شریک گردانیم و احدی را مؤثر در کار آفرینش دانیم این توحید و ایمان به یگانگی خدا، فضل و عطای خداست بر ما و بر همه مردم لیکن اکثر مردمان شکر این عطا را به جا نمی آورند) <sup>(۵)</sup>.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۵ /** معنی فرموده خداوند در اول سوره بقره چیست ؟

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾.

(الم \* آن کتاب بی هیچ شک راهنمایی پرهیزکاران است \* آن کسانی که به غیب ایمان دارند).

**جواب:** ﴿الم \* ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ \* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ \* أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

(الم \* آن کتاب بی هیچ شک راهنمایی پرهیزکاران است \* آن کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز به پای دارند و از هر چه روزیشان کردیم به فقیران انفاق کنند \* و آنان که ایمان آرند به آنچه خدای به تو و بر پیغمبران پیش از تو فرستاد و

۱- بقره : ۷.

۲- بقره : ۱۰.

۳- شرح : ۱۰.

۴- طه : ۲۵.

۵- یوسف : ۳۷ - ۳۸.

آنها خود به عالم آخرت یقین دارند \* آنان از لطف پروردگار خویش بر راه راست هستند و آنها به حقیقت رستگاران عالمند<sup>(۱)</sup>.

نام خداوند (هو): که مدینه کمالات از حقیقت و هویت او اشراق و تجلی پیدا کرده حقیقت و هویتی که جز خود او کسی از آن اطلاع ندارد.

کما اینکه الرحمن و الرحیم در معنی با یکدیگر متحدند و نقش دروازه این مدینه (شهر) را دارند، و سایه این مدینه یا شهر در (عالم ممکنات) همان کسی است که در ذات او اشراق و تجلی یافت و او محمد ﷺ است خداوند می فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (ای محمد همانا تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری)<sup>(۲)</sup>.

چرا که اخلاق محمد ﷺ اخلاق الهی گشت و الا هیچ خلقی مستحق این که عظیم نامیده شود نیست مگر اینکه تجلی و ظهوری از اخلاق خدای تبارک تعالی باشد، و این چنین است که حضرت محمد ﷺ شهر علم است اما دروازه این شهر علی علیه السلام و کسی که خون و گوشت او با علی علیه السلام عجین شده فاطمه علیها السلام است و بدین ترتیب علی علیه السلام تجلی الرحمن و فاطمه علیها السلام تجلی الرحیم است و آنها باهم متحدند چون اتحاد الرحمن الرحیم و از هم جداوند چون جدا بودن الرحمن الرحیم الم: امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: (من: ح) حوا میم هستم، من: قسم (الم) هستم، من ترجمان (ص) هستم، من ن و قلم هستم)<sup>(۳)</sup>.

واین حروف اسماء اهل بیت علیهم السلام می باشند، و در اینجا (م) محمد، و (ل) علی، و (الف) فاطمه است، و اگر این حروف را بشمارید خواهید دانست که آنها به تعداد اهل بیت علیهم السلام و چهارده حرف هستند.

حرف (م) هفده بار تکرار شده و حرف (ل) سیزده بار و حرف (الف) هم سیزده بار تکرار شده است و از این حروف قرآن تألیف شده است و درواقع آنها علیهم السلام خود قرآن هستند و از این حروف اسم اعظم تألیف می شود طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است. و نیز آنها علیهم السلام اسم اعظم هستند همانگونه که در روایت آمده است یعنی آنها تجلی اسم اعظم هستند.

و چیزی که به واسطه آن بتوان چیزی از اسم اعظم یا بهتر است بگوییم اسم اعظم را در عالم (ممکنات) شناخت، همانگونه که نوشتن از اختلاط این چهارده حرف نورانی با چهارده حرف دیگر ظلمانی تألیف می شود وجود مخلوق یا (ممکن) نیز از اختلاط نور آنها علیهم السلام با ظلمات تألیف می شود یا می توان گفت تجلی انوار آنها در ظلمات کما اینکه آنها

علیهم السلام تجلی نور خداوند در ظلمات هستند و منظور از ظلمات عدم قابل الوجود است، خداوند می فرماید: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ﴾. (خدا نور وجود بخش آسمانها و زمین است

۱- بقره: ۱ - ۵.

۲- قلم: ۴.

۳- الشیعة والرجعة ص ۱۵۰: خطبة البیان.



داستان نورش به مشکواتی ماند که در آن چراغی روشن باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تلالؤ آن گویی ستاره ایست درخشان و روشن از درخت مبارکه زیتون با آن که شرقی و غربی نیست شرق و غرب همان بدان فروزان است و آتش زیت (روغن) آنرا برافروزد خود به خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت به روی نور معرفت قرار گرفته و خدا هر که را خواهد به نور خود و اشراقات وحی خویش هدایت کند این مثلها را خدا برای مردم هوشمند می زند که به راه معرفتش هدایت یابند و خدا به همه امور غیب و شهود عالم داناست) <sup>(۱)</sup> آنها عَلِيٍّ مثال نور خداوند هستند.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾: ذلک - اسم اشاره به دور است، و در این جا به این حروف (الف، ل، م) که نزدیک است اشاره دارد. و مراد از دوری در اینجا (مکانی) نبوده بلکه مراد از دوری (شأنی) است و این نامهای مبارک که خود کتاب خداوند نیز هستند مسلماً آنقدر رفیع الشان و بلند مرتبه و الامقام هستند که دست یافتن به آنها ممکن نیست، در این مورد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: (ای علی خدا را کسی نشناخت جز من و تو، و مرا کسی نشناخت جز خداوند و تو، و تو را کسی نشناخت جز خداوند و من) و کتاب: یعنی کتاب خداوند که حاوی علم است و آن محمد است، یا (م) علی عَلِيٍّ، یا (ل) هم فاطمه است.

و (الف) یا محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کاملترین کتاب و کاملترین کلمه و اولی ترین شخص است که کتاب خدا نام بگیرد، پس همه موجودات در صفحه وجود مبارکش موجود و نوشته شده اند همانند کلماتی که در کتاب نوشته شده اند و او صلوات خدا بر او باد در (عالم خلق) الف و یاء و آغاز و پایان و ظاهر و باطن است و همچنین علی عَلِيٍّ و فاطمه عَلِيٍّ نیز اینگونه هستند.

و لکن حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صلوات خدا بر او باد کتابی بدون (حجاب) است و علی عَلِيٍّ و فاطمه عَلِيٍّ به وسیله محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ذات محبوب شده اند.

پس محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شهر علم و علی و فاطمه عَلِيٍّ دروازه این شهر هستند که با خلق مواجه می شوند و فیض الهی از آنها گرفته شده و به خلق می رسد.

و اما دروازه دیگر این شهر و کتابی که با ذات الهی مواجه است و آن (الرحمن) می باشد که با این دروازه عظیم رحمت عالم خلق یا به گفته بعضی افراد (عالم امکان) افتتاح شد و به برکت آن انس و جن و ملائکه خلق شدند و با آن همه چیز را می دانند و با آن به روزیشان می رسند و به وسیله آن امور تدبیر می شوند و اگر با غیر از آن (رحمت) تدبیر امر می شد، عقوبات و مثلثات شدت می گرفت و کسی از این خلق خود خواه که فقط به خود فکر می کند و از یاد خدای خود غافل است بر روی زمین باقی نمی ماند.

خداوند می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾. (الرحمن \* قرآن را به بدو آموخت \* انسان را خلق کرد \* به او تعلیم بیان نمود).

و می فرماید: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ﴾ (انها به رحمان کافر هستند بگو او خدای من است و جز آن خدایی نیست و من بر او توکل کرده ام و روی امیدم به سوی اوست) (۱).

پس خدای محمد ﷺ که این کمال را به او عطا کرده است الرحمن است یعنی اینکه الرحمن دروازه ذاتی که کمالات بر محمد ﷺ سرازیر می شود.

خداوند می فرماید: ﴿ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾. (الله و یا رحمان را بخوانید همه اسماء نیکو مخصوص اوست) (۲).

و این دو نام به خاطر اینکه فیض از جانب آنهاست در ذکر اختصاص داده شده اند. و اسم اول یعنی الله جامع کمالات ذات و نام دوم دروازه ذات است و هنگامی که ظهور ذات در عالم خلق علی ﷺ بود نباید از فرموده ایشان ﷺ تعجب کرد که می فرماید: (من بوجود آورنده افلاک و پدید آورنده ستارگان در آسمانها و هر چه در بین آنها به اذن خداوند تبارک و تعالی و با قدرت او آنها را برافراشتم و آنها را رقصنده های آسمان نامیدم و به ساعتها ملقب کردم و خورشید را بی فروغ کرده و آنرا دوباره آزاد کردم و نور بخشیدم و با قدرت خداوند دریاها را جاری ساختم و این کارها در شأن و منزلت من است، ابن قدامه گفت: ای امیر المؤمنین ﷺ اگر شما کلام را بر ما تمام نمی کردی می گفتم لا اله الا انت. امیر المؤمنین ﷺ فرمود: ای ابن قدامه از چیزی که می شنوی تعجب نکن که هلاک می شوی، ما خود بنده ایم و نه ارباب. با زنها ازدواج کرده و اصلاب و ارحام ما را حمل کردند، و هر چه بوده و خواهد بود و هر چه در آسمانها و زمینهاست را با علم خدای خود دانستیم، ما مدبران و عالمان هستیم و به آن اختصاص داده شده ایم) (۳).

پس با علی ﷺ جهان خلق (عالم امکان) تدبیر می شود و او تجلی اسم الرحمن است و او دروازه ای است که به واسطه آن هر چه در شهر علم یا (محمد ﷺ) است به سوی دیگران خارج می شود.

و اینکه ممکن است منظور از کتاب قرآن کریم گفته شود و محمد ﷺ و علی ﷺ خود قرآن ناطق هستند و قرآن کریم چیزی نیست مگر تصویر دیگری از محمد ﷺ است.

﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾: (شکی در آن نیست): ریب یعنی نگرانی و ترس نفس و عدم اطمینان آن، که از لازمت شک است و برای آن است که احیاناً به جای شک می آید و خصوصاً شک عقایدی که لازمه آن نگرانی نفس و عدم اطمینان و ترس آن از عاقبت است. و اما معنی آن است که، کسی که طالب حق است در کتاب یعنی در محمد ﷺ و علی و فاطمه و ائمه ﷺ و قرآن شک نمی کند یا اینکه نفس کتاب شکی در آن نیست یعنی نفس محمد ﷺ و آن نفسی مطمئن و دارای یقین است و همچنین علی ﷺ و فاطمه و ائمه ﷺ و هر دو معنی صحیح می باشد و معنی دوم ضامن معنی اول می باشد. اما بیان این صفت مهم برای کتاب که هدایتی برای دیگران وصف شود ضروری است.

۱- رعد: ۳۰.

۲- اسراء: ۱۱۰.

۳- خطبة تطبیجية لإلزام الناصب ص ۲۱۴، الشیعة والرجعة ج ۱ ص ۱۷۷.

﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾: (هدایتی برای متقین است): وقتی که کتاب محمد ﷺ و ائمه علیهم السلام هستند و مطمئن و دارای یقین به خداوند و به رسالتی که به انجام آن موظف شده باشند و وقتی که هدایت کننده ای به سوی حق باشد، و نسبت به دیگران مصدر هدایت و هدایت کننده و علمی که با آن می توان راه صحیح را پیدا کرد.

اما این دیگران چه کسانی خواهند بود؟ و آیا چون او ﷺ نور و حق و یقین و تقوی است هدایت کننده همه افراد خواهد بود؟.

و آیا چون او ﷺ پرچمی منصوب برای همگان است هدایت کننده ای برای همه افراد از جمله مؤمن و فاسق و منافق و غیره خواهد بود؟ مسلماً خیر.

چرا که لازمه هدایت به سوی حق دو امر مهم است.

**اول:** نصب پرچمدار هدایتگر و نوری که از آن روشنی گرفته شود و این هدایتگر و هادی همان پیامبر ﷺ یا امام علیهم السلام است.

**دوم:** اینکه باید انسان دارای فطرتی سلیم باشد که به سوی این نور هدایت شود و از آن روشنی بگیرد و کسانی که فطرت خود را که خداوند آنها را بر آن آفرید آلوده کردند چگونه هدایت می شوند حتی اگر به این نور برسند و به آن نزدیک شوند این نزدیکی نفی به حال آنها نخواهد رساند چرا که آنها بصیرت ندارند و عاقبت آنها دوری خواهد بود.

بدین ترتیب کتاب یا رسول یا امام هدایتی برای اصحاب یقین است چرا که تقوی از لازمت یقین می باشد.

و سؤال که مطرح می شود این است: این متقین چه کسانی هستند؟

و در زمان رسول الله ﷺ یعنی در زمان بعثت با اینکه تقوی حاصل نمی شود مگر بعد از ایمان، بلکه تقوی درجه ای بسیار عالی از ایمان است.

و چرا هدایتی برای مؤمنین یا موقنین گفته نمی شود؟.

سپس آنکه محمد ﷺ و قران هدایتی برای همه مردم است و دعوت اسلام همگانی است اما این اختصاص دادن به چه معنا است؟.

پس از آن آیا ممکن که تقوی لباس حنفی، یهودی یا مسیحی باشد و قبل از اینکه اسلام آورده با آن وصف شوند؟.

**جواب اینجاست:** همانا این متقین بعضی از احناف و یهود و مسیحیان زمان رسول خدا ﷺ می باشند و بعضی از افراد این سه دیانت با اقامه نماز و به فقراء زکات می پرداختند به این وصف؛ صف شده اند، خداوند می فرماید:

﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا هُ الْبِسَانَ لِنَبِيٍّ بِهِ الْمُتَّقِينَ﴾ (ما این قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران متقی را بدان نوید دهی) (۱).

سپس آیات الهی در بیان احوال آنها می فرماید به چیزی که قبل از رسول اکرم آمده ایمان دارند یعنی منظور صاحبان ادیان الهی است.

سپس اینکه متقین در زمان امام مهدی علیهم السلام بعضی از مسلمانان هستند؛ و همچنین ائمه علیهم السلام تا خود امام مهدی علیهم السلام؛ و از اینجا و در زمان ما مثلاً ایمان بلکه یقین به اهل بیت نبوت برای اینکه انسان در پیروی از امام مهدی علیهم السلام موفق

شود و همراه ایشان در صف اول یا دوم و یا از سیصد و سیزده نفر و ده هزار نفر باشد کافی نیست؛ بلکه باید به شریعت اسلامی عمل کند و در عمل خویش در راه خدا اخلاص داشته باشد و شخصی مؤمن و مخلص و متقی باشد؛ و امام مهدی علیه السلام برای او و برادرانش هدایت کننده باشد؛ و آیات خداوند حال نخبگان مؤمنین به علم هدایت و کتاب در زمانشان را بیان می کند؛ نه همه کسانی که به رسول ایمان دارند.

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ \* وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾. (آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند \* آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان می آورند و آناند که به آخرت یقین دارند) <sup>(۱)</sup>.

ایمان یعنی: باور داشتن، لیکن مقصود از غیب در اینجا چیست؟ در جواب شاید توضیحات بلند بالا و بسیار زیادی کنار هم چیده شود و باز هم به جواب قطعی نرسیم. اما به اختصار می گویم: همانا عالم (ملکوت و عقل) غیب اصغر و عالم (لاهوت یا ذات و حقیقت یا کنه) غیب اکبر هستند.

و غیب اصغر: ممکن است مقداری از آن برای افراد بخصوص از اولیاء خداوند سبحان گشوده شود همانند قول خداوند متعال در مورد ابراهیم علیه السلام (ملکوت آسمان ها و زمین را به او نشان خواهیم داد) بلکه برای هر کسی که در مسیر رسیدن به خدای تبارک و تعالی پای گذارد گشوده خواهد شد، حتی اگر عاقبت آن انحراف باشد و مثال آن سامری است ﴿بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ﴾، (سامری گفت: من چیزی از اثر قدم جبرائیل رسول حق امین را دیدم که قوم آنرا ندیدند) <sup>(۲)</sup>. و همین طور همانند آن بلعم بن باعورا ﴿آيَاتِنَا آيَاتِنَا فَانْسَلَخْ مِنْهَا﴾ (ما آیات خود را به او عطا کردیم و از آن آیات به عصیان سرپیچید) <sup>(۳)</sup>.

و روایت است که او تا زیر عرش را می دید. و اما غیب اکبر: که به غیب عظیم یا العلی و غیب اعظم یا الا علی تقسیم می شود و آنها همان ذکر هایی هستند که در تسبیح نماز در رکوع و سجود یاد می شوند و غیب عظیم جز برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای کسی دیگر گشوده نشده است و به همین خاطر خداوند متعال ایشان را مورد خطاب قرار داده می فرماید (تو اخلاق عظیم و برجسته داری) <sup>(۴)</sup> و همچنین از آیات بزرگ خداوند را مشاهده نمود <sup>(۵)</sup> و در حدیث امام صادق علیه السلام در مورد کشف حجاب که مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله که برای امیر المؤمنین برداشته نشد و امیر المؤمنین در این باره می فرماید (اگر حجاب برای من برداشته می شد چیزی به یقینم اضافه نمی شد) <sup>(۶)</sup>.

اما غیب اعظم یا اعلی: که از همگان محبوب می باشد؛ و حجاب آن ذات اسماء الحسنی (نام های نیکو) است.

۱- بقره ۳-۴.

۲- طه ۹۶.

۳- اعراف ۱۷۵.

۴- اشاره به قول خداوند متعال است که می فرماید وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقِي عَظِيمٍ (القلم : ۴).

۵- اشاره به قوا خداوند متعال است که می فرماید لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى النجم ۱۸.

۶- مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۱۷.

بدین ترتیب ایمان به این عوالم: یعنی ملکوت و عقل و ذات و حقیقت؛ همان ایمان به غیب است؛ و این ایمان درجات مختلفی دارد که آنها را با این مثال توضیح می دهیم: فرض کنید یک آتش سوزی در پنج کیلومتری جایی که شما قرار دارید اتفاق می افتد و شما از طریق یکی از این راه ها از آن مطلع می شوید.

۱ - افراد مورد اعتماد و راستگو خبر حریق را به شما منتقل کنند.

۲ - خود به آنجا رفته و حریق را به چشم ببینید.

۳ - به آنجا رفته و حریق را به چشم دیده و دست خود را در آتش قرار داده و دستتان بسوزد.

۴ - خود را در آتش انداخته و بسوزید تا اینکه خود آتش شده و به جزی از آتش تبدیل شوید.

شاید انسان در جواب عجله کرده و بگوید که علم حاصل از شهادت پنجاه نفر قابل اعتماد همان علم حاصل از رؤیت آتش به چشم و همین طور علم حاصل از دیدن به چشم و سوختن دست یکی است.

و این اشتباه است؛ چرا که علم اول ممکن است نقض شود و آن اگر پنجاه نفر دیگر که آنها نیز قابل اعتماد باشند شهادت دهند که آتشی وجود ندارد و علم دوم هم می تواند نقض شود اگر شما دچار شک شوید که این حریق شاید سحری عظیم مانند سحر جادوگران فرعون باشد که مردم را ترسانده و چشمان آنها را جادو کردند.

اما علم سوم ثابت است و نقض نمی شود بدلیل وجود اثر آتش بر دست شما و در این حالت قلب مطمئن خواهد بود

خداوند می فرماید: ﴿أَوَلَمْ نُؤْمِنْ قَالِ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾ (خداوند فرمود باور نداری گفت آری باور دارم ولیکن می

خواهم با دیدن آن دلم آرام گیرد) <sup>(۱)</sup>. پس ابراهیم عليه السلام این درجه از ایمان را طلب کرد و به این دلیل خداوند بعد از آن

می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (و همچنین ما بر ابراهیم ملکوت و

باطن آسمانها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام اهل یقین برسد) <sup>(۲)</sup>.

اما علم چهارم که به عنوان سوختن در آتش وصف شد تا جزئی از آن شود و خود به آتش تبدیل شود جز برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله انسان کامل برای کسی دیگر محقق نشده است و فقط اوست که حجاب برایش برداشته شد و به فاصله قاب قوسین یا نزدیکتر رسید و او که صلوات خدا بر او و آل او باد به حجاب ذات تبدیل شد.

و کسی شد که غیب عظیم یا به عبارتی دیگر ذات یا کمالات الهی که به آن کلمه الله گفته می شود برایش مکشوف شد.

و در حدیثی از هشام بن حکم به نقل از ابی الحسن عليه السلام که گفت: به او گفتم به چه علت تکبیر در افتتاح نماز هفت

تکبیر باشد افضل تر است؟ و به چه علت در رکوع گفته می شود سبحان ربی العظیم و بحمده؟ و در سجود گفته می

شود سبحان ربی الأعلی و بحمده؟ فرمود: (ای هشام همانا خدای تبارک و تعالی هفت آسمان و هفت زمین و هفت

حجاب خلق کرد. پس هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به معراج برد وقتی که در مقام قاب قوسین یا نزدیکتر از آن بود، حجابی

از حجابهای خود را از پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله برداشت و پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر گفت و شروع به گفتن کلماتی کرد که در

افتتاح گفته می شود، پس وقتی حجاب دوم را از پیش رویش برداشت تکبیر گفت و این چنین ادامه داد تا هفت حجاب

را پشت سر گذاشت و هفت تکبیر گفت. و وقتی چیزی را که از عظمت خداوند دیده بود متذکر شد تمام وجودش به

لرزه افتاد و دستپایش را به زانو زد در حالی که می گفت سبحان ربی العظیم و بجمده پس وقتی از این حالت رکوع به حالت ایستاده در آمد به نور عظمت نگاه کرد این بار در موضعی بالاتر از قبل و به حالت سجده به روی صورت درآمد و می گفت سبحان ربی الأعلی و بجمده، پس وقتی هفت بار آنرا تکرار کرد رعب و وحشت وی ساکن شد و این چنین سنت جاری شد) (۱).

﴿وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾. (نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند).

اقامه نماز یعنی توجه با خشوع و حضور قلب به سوی خداوند است و در اینجا انفاق شامل زکات واجب و صدقه مستحب می شود، و شاید در ذکر این دو عبارت و عدم توجه به غیر آنها بیانی باشد که آنها را افضلیت بخشیده؛ مثلاً احناف به حج می رفتند و لیبیک گفتن آنها شباهت بسیار زیادی به لیبیک گفتن مسلمانان امروز داشت (۲) بلکه دقیقاً همانند آن است، ولیکن حج از محتوی اصلی آن - ولایت ولی خدا و حجتش بر خلق - تهی است؛ و همین طور یهود و مسیحیان روزه می گرفتند والله اعلم.

و این نوع وصف متقین هر کدام به برحسب میزان خویش؛ مثلاً در زمان حضرت رسول خدا ﷺ حنفی متقی و همین طور یهودی و مسیحی متقی نماز خود را داشته اند؛ و شاید در این خصوص کسی اعتراض داشته که این دیانت ها در زمان رسول خدا ﷺ بدون توجه به احکام شرعی و عبادات دچار تحریف عقایدی شده است؟ وهمانگونه که بر فرستادگان دیانات دیگر و فرستادگان قبل یعنی ابراهیم و موسی و عیسی ﷺ نازل شده نبوده.

می گویم: همانا این متقین در هر دیانتی در زمان رسول ﷺ موجودند و با وجود تحریف؛ آنها از این تحریفات اجتناب کرده همانگونه که از حضرت رسول ﷺ در حق جدش عبدالمطلب نقل شده است (۳).

- و لا اقل این گروه جانب احتیاط را رعایت کرده بودند؛ و مجسمه ها را که بدعت قریشی ها بود تقدیس نکرده و بحیره و الحام و سائبه را حرام نشمرده بودند؛ و با فراموشی کار نمی کردند؛ و به خداوندی عیسی ﷺ اعتقاد نداشتند و چیزی را که خدا حلال کرده حرام و چیزی را که خدا حرام کرده را حلال نکرده بودند.

۱- علل الشرائع ج ۲ ص ۳۳۲.

۲- بعضی از این لیبیک گفتن ها (تلبیات) را سید در کتاب (روشنگری هایی از دعوت فرستادگان جزء سوم) آورده که به آن مراجعه کنید.

۳- نقل از علی ﷺ از رسول اکرم ﷺ - یا علی عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت را تشریح نمود که خداوند آنها را در اسلام اجرا نمود: زنان پداران را بر فرزنان حرام نمود و خداوند نازل نمود که (ولاتنکحو مانکح ابائکم من النساء) و گنجی یافت و خمس ان را خارج ساخت و به فقرا صدقه داد و خداوند ایه (واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسها) را نازل نمود و وقتی چاه زمزم را حفر نمود ان را سقایه حج نام نهاد و خداوند (اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کن امن بالله و الیوم الاخر ..) را نازل نمود و در مورد قصاص قتل صد شتر را سنت نمود و خداوند ان را در اسلام سنت نهاد و در طواف عددی نزد قریش وجود نداشت پس سنت ان را هفت شوط قرار داد و خداوند ان را در اسلام جریان داد ای علی عبدالمطلب در کار حرام قسمت نمی نمود و بت پرست نبود و آنچه که حرام ذبح می شد را نمی خورد و می گفت من بر دین ابراهیم ﷺ هستم - خصال ج ۱ ص ۱۵۰.

و اینها همان اصحاب حضرت محمد ﷺ هستند که در قرآن و در آخر سوره الفتح از آنها به نیکی یاد شده (۱)، بعضی از آنها به محض دیدن رسول ﷺ به او ایمان آوردند و بعضی از آنها بعد از شنیدن آیات قرآن اشک از چشمانشان سرازیر شده و ایمان آوردند و فهمیدند که این حق آشکار و از جانب حق تعالی است و این افراد با خدای خود آشنا بوده و در ارتباط بودند قبل از اینکه محمد ﷺ مبعوث شود و برای ایمان آوردن به او هیچ آیتی یا معجزه ای درخواست نکردند بلکه از خدای خود آشنایی بیشتر با امر محمد ﷺ را طلب کردند و خداوند هم آنها را آشنا نمود:

﴿الَّذِينَ آمَنَّا هُمْ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ \* وَإِذَا يُنزَّلُ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ (آنانکه ما به آنها پیش از این کتاب آسمانی تورات و انجیل را فرستادیم به این کتاب آسمانی قرآن البته آنان ایمان می آورند \* و چون آیات ما بر آنها تلاوت شود گویند ایمان آوردیم که این قرآن به حق از جانب پروردگار نازل شده است و ما پیش از این نیز تسلیم فرمان خدا بودیم) (۲).

آنها از جانب خداوند در راه هدایت بوده و خداوند نیز بوسیله محمد ﷺ و با قرآن هدایت آنها را افزون کرد. و امروز مصیبت مسلمین همچون روزهای بعثت رسول خدا ﷺ دوباره تکرار شده و انحراف در عقاید در بیشترین فرقه های مسلمانان به چشم می خورد.

و اما انحراف در احکام (۳) بدون تردید می گویم که تمامی فرقه های مسلمانان بدون استثناء بدان گرفتارند و آن را هر جستوجوگر آزاده ای که بندهای تقلید کورکورانه را پاره کرده می گوید، و پایش را روی خودخواهی و هوای نفس گذاشته و علم را از اهل علم یعنی پیامبر ﷺ و آل پیامبر ﷺ جویا شده باشد؛ و از قرآن و احادیثی که از آنها ﷺ رسیده تجاوز نکرده و از خداوند و قوه ناطقه که به او داده - و آن در حقیقت سایه عقل است - و مردم آنرا عقل برای ادراک معانی، که خداوند امر خواسته و اولیاء خداوند ﷺ نیز این معانی را خواسته اند - کمک بگیرد.

و این که مردم از متشابه حذر کنند - و چه بسیار است - توصیه به حذر از متشابه برای اینکه درگیر امواج هوا و هوس و خودخواهی (منیت) و شیطان نشود:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (و آنانکه ایمان آرند به آنچه خدای به تو و بر پیغمبران پیش از تو فرستاد و آنها خود به عالم آخرت یقین دارند) (۴).

و این وصف یعنی (اینکه به پیامبران قبل از تو ایمان دارند) تأکید بر این دارد که آن متقین که محمد ﷺ به عنوان پرچم علم و هدایت برای آنها نصب شد در حالی که آنها قابلیت ایمان آوردن به وی ﷺ را دارا بودند کسانی جز مؤمنین به

۱- (محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می بینی و فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت یا مشخصه آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از انبوهی آنان، خداوند کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است) (فتح : ۲۹).

۲- قصص : ۵۲- ۵۳.

۳- سید احمد الحسن بعضی از امور این موضوع را در کتاب گوساله (عجل) بطور مفصل بیان نموده که به آن مراجعه کنید.

۴- بقره: ۴.

پیامبران سابق از احناف و یهود و نصاری نیستند، و در وصف آنها آمده که به هر آنچه بر رسول ﷺ نازل شده ایمان می آورند چرا که کلام درباره احوال آنهاست در حالی که کتاب را مشاهده می کنند و برای آنها حکم هدایت را دارد و آنها در حال شروع به اسلام و ایمان به رسول خدا ﷺ هستند و آنها در مسیر هدایت از جانب خداوند بوده و خدا نیز با محمد ﷺ هدایت آنها را افزون کرد.

و اینها مصداق اول برای این آیه هستند، و این آیه زنده است به حیات قرآن که شامل هر زمانی تا قیام ساعت می شود (۱)؛ و در این زمان مثلاً ایمان به حضرت مهدی علیه السلام و عیسی علیه السلام و الیاس علیه السلام و خضر علیه السلام همان ایمان به چیزی که بر رسول ﷺ و پیامبر قبل از او نازل شده می باشد، چرا که امام مهدی علیه السلام جزو چیزهایی است که بر رسول ﷺ نازل شده و عیسی علیه السلام و الیاس علیه السلام و خضر علیه السلام از جمله مواردی که قبل از رسول ﷺ نازل شده می باشند و آنها علیهم السلام به منزله غیب در آیه سابق و چیزی که در این آیه نازل شده می باشند. (و آنها به آخرت یقین دارند)، یقین غالباً از مشاهده می آید و این افراد چیزی از آخرت را دیدند در حالی که هنوز در این دنیا هستند آن هم بعد از اینکه حجاب برایشان برداشته شد و مسلماً نه آن حجابی که امیرالمؤمنین علیه السلام از آن یاد می کند یا حجابی که فقط برای رسول اکرم ﷺ برداشته شد، و آن هم بر اثر مجاهدت با نفس خود و فرمانبرداری از خالقشان است.

خداوند می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُزِّيْ اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوْتِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ﴾.

(همچنین ما بر ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین را ارائه دادیم تا به مقام اهل یقین رسد) (۲).

امام متقین و مؤمنین علی علیه السلام می فرماید: (برای عزت آیه های خداوند در برهه ای بعد از برهه ای دیگر در زمانها بنده هایی که خداوند در افکارشان با آنها مناجات و در ذات عقلهایشان با آنها سخن گفت؛ و همچون نور صبحدم در چشمها و گوشها و قلبهایشان روشنی گرفتند؛ روزهای خدا را به خاطر می آورند و از مقام خداوند به منزله راهنایان در صحرا ها می هراسند؛ هر کس را که راه مقصود در پیش گیرد طریقتش را ستایش کرده و او را به نجات بشارت دادند؛ و آن کس که به چپ و راست برود راهش را نکوهش کرده و او را از هلاکت برحذر داشتند؛ و بدین ترتیب چراغهای روشن آن ظلمات و ادله آن شبهات بودند و همانا کسانی بودند که ذکر را به جای دنیا برگزیدند؛ و هیچ تجارت یا داد و ستدی آنها را از آن غافل نمی کند و روزهای زندگی را با آن سر می کنند و با انزجار از محارم خداوند در گوش غافلین فریاد می زنند؛ به برابری امر کرده و خود نیز تابع آن هستند؛ و نهی از منکر می کنند و خود از آن ممانعت می کنند؛ و گویی ترک دنیا کرده به قصد آخرت و در آن هستند و ماورای آنرا مشاهده کردند؛ و انگار از غیبهای اهل برزخ در طول اقامت در آن مطلع شده اند و اتفاقات قیامت برای آنها محقق شده؛ و حجابهایی آنجا را برای اهل دنیا کنار زده حتی انگار چیزی را می بینند که دیگران نمی بینند و چیزی را می شنوند که دیگران نمی شنوند ..) (۳).

۱- از ابی جعفر علیه السلام در تفسیر اما انت مندر ولکل قوم هاد فرموده اند: (انذار دهنده حضرت محمد: و راهنا علی علیه السلام است، و بخدا قسم با ما بوده و خواهد ماند تا قیام ساعت).

۲- انعام: ۷۵.

۳- نهج البلاغه.



و از اینجا روشن می شود که این وصف عموماً برای افراد خاصی از مؤمنین به رسالات آسمانی و خصوصاً به رسالت محمد ﷺ می باشد. و در تاریخ اسلام به جز افراد اندکی از آنها دیده نمی شود و بیشترین آنها اصحاب امام مهدی ﷺ می باشند، سیصد و سیزده نفر سپس خط دوم پیرو آنها یعنی همان ده هزار نفر انصار امام ﷺ هستند.

﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آنان به لطف پروردگار خویش به راه راستند و آنان به حقیقت رستگاران عالمند) <sup>(۱)</sup>.

و این هدایت قبل از ایمان به رسالت جدید می باشد و آنها از جانب خدای خود بر هدایت هستند چرا که خدا را اطاعت کردند؛ اینها دارای حالات و صاحبان اسراری با خالق خویش هستند؛ لذا همانطور که گفته شد نیاز به هیچ معجزه ای نداشته و به محض دیدن رسول خدا یا شنیدن آیه ای از قرآن ایمان آوردند چرا که آنها از جانب خدای خود بر هدایت بودند و کسی که صادق بودن و پیامبر بودن محمد ﷺ را به آنها فهماند همان خدایی است که محمد ﷺ را ارسال کرد و برای مثال از این اصحاب محمد ﷺ می توان سلمان فارسی را نام برد که نصرانی بود (و حمد و سپاس از آن خداوند است).

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۶ /** امیر المؤمنین ﷺ می فرماید: (و کمال اخلاص او در نفی صفات اوست براینکه شهادت هر صفتی به اینکه غیر از موصوف است) و خدای سبحان خود را در قرآن وصف کرده و می فرماید: سمیع، بصیر، علیم، حکیم، قدیر، چگونه ممکن است که توحید مخالف چیزی باشد که در قرآن آمده است؟

**جواب:** بین وصف خدای تبارک و تعالی و چیزی که در قرآن آمده و کلام امیر المؤمنین ﷺ اختلافی وجود ندارد و آن به دلیل اختلاف مقام می باشد و وصف قرآن در واقع متوجه ذات یعنی مدینه کمالات الهی می باشد و اسم جامع برای صفات کمال الهی است و معرفت و شناخت ذات همانا با معرفت صفات حاصل می شود. امام صادق ﷺ می فرماید: (موصوفی بدون شبیه و همانند است) <sup>(۲)</sup>.

اما کلام امیر المؤمنین ﷺ در مرتبه اخلاص در توحید یعنی بالاترین درجات توحید است، و آن توجه بنده به سوی (کنه و حقیقت) است نه به سوی (ذات الهی) که وصف شده می باشد که توجه به آن خالی از طمع در کسب کمال یا قضای حاجت نمی باشد، و ذات در واقع حجاب کنه یا حقیقت و همان اسم (اعظم اعظم) می باشد و حقیقت اسم (اعظم اعظم) است، پس توجه به سوی کنه یا حقیقت و اسمی که بر آن دلالت می کند (هو) می باشد - که حرف (ها) برای اثبات و حرف (واو) برای غیبت است، و آن هم خالی از توجه به هر صفت یا اسم است، بلکه آن توجه در عبادت به سوی حقیقت خداوند سبحان است بدون ملاحظه اینکه او کریم یا علیم یا حکیم یا قادر یا سمیع یا بصیر است و این نهایت اخلاص در عبادت و توحید است.

\*\*\*\*\*

۱- بقره: ۵.

۲- بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۴۰۷.

**سؤال ۲۷ /** در سوره ذاریات: ﴿فَالْمَقْسِمَاتِ أَمْرًا \* إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ \* وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ \* وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ \* إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ \* يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنَ أْفِكًا \* قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ﴾.

(قسم به فرشتگان که اوامر جهانیان را قسمت می کنند \* قسم به اینان که آنچه شما را وعده دادند همه صدق است \* و البته دین واقع خواهد گردید \* قسم به آسمان که در آن راههای بسیار دقیق و منظم است \* شما مردم در قول و اختلاف بازماندید \* از این هر که شایسته فهم آن نبود روگردان می شود \* کشته و نابود باد آنکه دروغ بندد) معنی این آیات چیست؟

**جواب:** (قسم به فرشتگان که اوامر جهانیان را قسمت می کنند): ملائکه هستند، (قسم به اینان که آنچه شما را وعده دادند همه صدق است): قیام قائم می باشد، (و البته دین واقع خواهد گردید): قیامت صغری و حساب امام علیه السلام برای مردم است، (قسم به آسمان که در آن راههای بسیار دقیق و منظم است): یعنی آسمان منظم و دقیق و در حال سیر در طریق مستقیم و به صلاح ساکنان آن است، و آن یعنی ملائکه با دقت بسیار زیادی کار می کنند و به هیچ وجه دچار اختلاف و خطائی شوند و امر خداوند را با آیات و بینات و رؤیا و مکاشفه و آیات آسمانی و معجزات ظاهر می کنند.

(شما مردم در قول و اختلاف بازماندید): یعنی در امر قائم علیه السلام دچار اختلاف هستند. عده ای می گویند که او قائم هست و عده ای دیگر می گویند که نیست، و این آیه در سوره نبأ نیز هست: ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ \* الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ﴾ (مردم از چه خبر مهمی پرسش می کنند \* از خبر بزرگ و عظیم \* که در آن باهم به جدال و اختلاف پرداختند) <sup>(۱)</sup>.

(از این هر که شایسته فهم آن نبود روگردان می شود): که (افک) به معنی سر و ته بودن یا روگردان است و معنی این آیه این است که از قائم علیه السلام روی گردان می شود و با او به مخالفت پرداخته و از او تبعیت نمی کند کسی است که نسبت به حق وارونه و سر و ته بوده و فطرت خود را عوض کرده می باشد، (کشته و نابود باد آنکه دروغ بندد): یعنی دروغگویان هلاک شدند کسانی که بدون اینکه علمی نسبت به چیزی داشته باشند به آن دروغ می بندند، و آنها همان کسانی هستند که به قائم علیه السلام تهمت دروغ می زنند بدون آنکه علمی درباره امر او یا چیزی که از او صادر می شود داشته باشند چرا که قیام قائم علیه السلام به طور کل با هوای نفس آنها و توجهات دنیوی و اشتباهی ریاست دینی باطل آنها تناقض دارد.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۸ /** در سوره یس آیه ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ (و مردی شتابان از دورترین نقاط شهر فرا رسید و گفت ای مردم از من بشنوید و رسولان خدا را پیروی کنید) این مرد که از دورترین نقاط شهر فرا رسید چه کسی بوده است؟

**جواب:** همانا امام حسین علیه السلام مناسب ترین مصداق و برترین مثال برای این آیه است، (و دو نفر برای آنها فرستادیم) یعنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام وصی او، (آنگاه سومی را نیز فرستادیم) یعنی امام حسن علیه السلام، (و مردی شتابان از

دورترین نقاط شهر فرا رسید و گفت ای مردم از من بشنوید و رسولان خدا را پیروی کنید): یعنی امام حسین علیه السلام که او را به شهادت رساندند و چه بلاها که بر سر ایشان نیاوردند، (گفت ای کاش قوم من از این نعمت بزرگ آگاه بودند \* که خدا چگونه در حق من مغفرت و رحمت فرموده و مرا مورد لطف و کرم قرار داد) <sup>(۱)</sup>.

و البته حبیب نجار هم از مصداقهای اول این آیه می باشد، و لیکن این آیه در حق امام حسین علیه السلام نازل شد و مستقیماً به او اشاره دارد، و این چیزی است که امام مهدی محمد بن حسن عسکری علیه السلام درباره آن به من خبر داد.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۲۹ /** در سوره نور: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ \* فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾.

(خدا نور وجود بخش آسمانها و زمین است داستان نورش به مشکواتی (چراغدان) ماند که در آن چراغی روشن باشد و آن چراغ در میان شیشه ای که تلالو آن گویی ستاره ایست درخشان و روشن از درخت مبارک زیتون که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان بدان فروزان است و بی آنکه آتشی زیت (روغن) آنرا برافروزد خود به خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور معرفت قرار گرفته و خدا هر که را بخواهد به نور خود و اشراقات وحی خویش هدایت کند این مثلها را خدا برای مردم هوشمند می زند که به راه معرفتش هدایت باد و خدا بر همه امور غیب و شهود عالم داناست \* در خانه هایی معابد و مساجد و منازل انبیاء و اولیاء که خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد و در آن ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند) <sup>(۲)</sup>، معنی فرموده خداوند در این دو آیه چیست؟

**جواب:** (خدا نور وجودبخش آسمانها و زمین است): یعنی همانا آسمانها و زمین که خود کتاب الله تبارک و تعالی وان محمد صلی الله علیه و آله می باشد، همانا که اینها تجلی خداوند سبحان و ظهورش در خلق یا تجلی نور حقیقت و کنه در خلق یا تجلی صفات کمال الهی در خلق است و همه این تعبیرات یکی است.

– (داستان نورش به مشکواتی ماند): محمد صلی الله علیه و آله و به خصوص سینه ایشان می باشد، (در آن چراغی روشن باشد): علم محمد صلی الله علیه و آله که از او صادر می شود بعد از اینکه خداوند آنرا بر او نازل کرد، (آن چراغ): علی علیه السلام وصی اوست و کسی که برای او و به اسم او تبلیغ می کند، (در میان شیشه ای): فاطمه علیه السلام است، (آن شیشه): امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می باشند و این پنج تن، اصحاب کساء باهم متداخل اند و کاملاً به یکدیگر پیوسته اند لذا در آیه ملاحظه می شود که (شیشه و آن شیشه، چراغ و آن چراغ) آمده است.

- (گویی ستاره ایست درخشان): و آن ستاره درخشان قائم <sup>(۱)</sup> است.

(از درخت مبارک زیتون با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان بدان فروزان است): درختی است در وسط بهشت که همان درخت علم محمد و آل محمد علیهم السلام است که خداوند حضرت آدم علیه السلام را از خوردن از آن نهی کرد.

- (و بی آنکه آتشی روغن آن را برافروزد خود به خود جهانی را روشنی بخشد): چرا که آنها کلمات الله تبارک و تعالی و همان قرآن هستند و این زیت همان مدد الهی و همان قرآن می باشد.

- (نور بر روی نور است): یعنی امام بعد از امام که آنها علی بن حسین علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام و موسی بن جعفر علیه السلام و علی بن موسی علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و علی بن محمد علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و محمد بن حسن المهدی علیه السلام می باشند.

- (و خدا هر که را بخواهد به نور خود و اشراقات وحی خویش هدایت کند) نور خداوند حضرت قائم علیه السلام است و هر کس که بخواهد هدایت شود خداوند نیز خواهان هدایت اومی شود و او را برای یاری خلیفه اش علیه السلام هدایت می کند.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۵۰ /** صاحبان علم می گویند که اگر حضرت قائم علیه السلام بیاید با علم اصول و فقه با حوزه احتجاج می کند بر خلاف شما که ادعا می کنید احتجاج با عقائد خواهد بود و شما می گویند که اگر من از پیش شما بروم پدرم امام مهدی علیه السلام با شمشیر خواهد آمد و دیگر محاججه ای در کار نخواهد بود می خواهیم جواب شما را در مقام رسولی از طرف امام مهدی علیه السلام بدانیم؟

**جواب:** اصول فقه <sup>(۲)</sup> را مردم برای تحصیل احکام فقهی نظری هنگام غیبت امام معصوم یا جانشین مستقیم ایشان وضع کرده اند. اگر امام معصوم علیه السلام یا نماینده ایشان مانند نائب مخصوص او حاضر باشد نیاز به این علم نیست و منتفی می شود و این گفته خود علماء است که هم از جانب علمای شیعه و هم علمای سنی در آن اختلاف نظر ندارند و حتی فقهای

۱- در کتاب کمال الدین و تمام النعمه - شیخ صدوق ص ۲۵۲ از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در معراج هنگامی که به آسمان عروج کردم خدایم جل جلاله به من وحی فرمود: ای محمد همانا من برای بار اول بر زمین در آمده و از آن، تو را برگزیدم و تو را پیامبر گردانیدم و برای تو از اسم خودم اسمی جدا کردم پس من محمود و تو محمد هستی سپس برای بار دوم در آمدم و از آن علی را انتخاب کردم و او را وصی تو و خلیفه ات و همسر دخترت و پدر خاندانت گردانیدم و از نامهای خود برای او نامی جدا کردم --- ای محمد دوست داری که آنها را ببینی؟ گفتم: بله ای خدای تبارک و تعالی و خدای عزوجل فرمود: سرت را بلند کن، سرم را بلند کردم و همانا خود را در انوار علی و فاطمه و حسن و حسین، و علی بن حسین، و محمد بن علی، و جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر، و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی، و محمد بن حسن دیدم و القائم در وسط آنها همچون ستاره ای درخشان بود.

۲- سید احمد الحسن یانی با کلماتی ساده علم اصول را در کتاب گوساله (عجل) باطل نشان داد، پس بدان کتاب مراجعه نمایید.

سنی هم جواز اجتهاد با وجود پیامبر ﷺ و در حضور او را رد می کنند به جزء عده اندکی آن هم با بعضی شرایط خاص که به گفته آنها کسی عمل نمی کند، اما فقهای شیعه بر عدم تجویز اجتهاد با وجود و حضور امام معصوم علیه السلام یا نماینده ایشان چون نائب مخصوص او، هم عقیده و متفق القول هستند.

پس اگر امر چنین باشد برای احتجاج امام علیه السلام یا فرستاده ایشان در اصول فقهی معنا و مفهومی باقی نمی ماند. سپس همانا عقیده خود اصل و اساس است که بر آن و طبق آن شریعت بنا می شود. و همه انبیاء و مرسلین علیهم السلام اصلاح مردم و رسالت خود را قبل از تشریح با عقیده شروع کردند.

و حضرت موسی علیه السلام در قرآن که در صحت صدورش از جانب خداوند هیچ کس اختلافی وجود ندارد در مدت زمانی بعد از مرحله عبور از رودخانه تشریح را آوردند، یعنی اینکه وی قبل از اینکه اصلاح شریعت آنها را آغاز کند مدت زیادی در اصلاح اعتقادات قوم خود صرف نموده، بنابراین عقیده اصل است و تشریح فرع و آنها می گویند اصول دین و فروع دین پس کدام اولی تر است که با آن احتجاج کنند اصل یا فرع.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۵۱ /** خداوند می فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت)، و ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ﴾ (آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خونها ریزند و حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم) <sup>(۱)</sup>. ملائکه قبل از اینکه انسان خلق شود چگونه و از کجا دانستند که انسان بر روی زمین فساد و خونریزی می کند؟

**جواب:** در آنجا قبل از آدم علیه السلام بر روی زمین خلقی وجود داشتند که فساد و خونریزی را در بین خود منتشر کردند و خداوند سبحان آنان را با گناهان خویش هلاک کرد و ملائکه گمان کردند که - مخلوق جدید- که آدم علیه السلام و نسل او می باشد- همانند خلقی که قبل از آنها بودند فساد و خونریزی را دوباره تکرار خواهند کرد لیکن ملائکه نمی دانستند که همانا بعد از قیام قائم علیه السلام دولت عدل و توحید الهی بر روی زمین بر پا خواهد شد و صلح و صفا در بین مردم منتشر می شود.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۵۲ /** بسم الله الرحمن الرحيم: ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (پس آن ستمکاران حکم خدا را تبدیل به غیر آن کردند ما نیز به کیفر بدکاری و نافرمانی برایشان عذابی سخت از آسمان نازل کردیم) <sup>(۲)</sup>، و نیز می فرماید: ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ﴾ (آنگاه ستمکاران بر خلاف آنچه به آنها دستور داده شد رفتار کردند ما هم به کیفر مخالفت و ستمکاری بر آنها

از آسمان عذابی سخت فرو فرستادیم<sup>(۱)</sup> . به چه دلیل خداوند در آیه اول می فرماید: (فأنزلنا) و در آیه دوم می فرماید: (فأرسلنا) فرق میان آن دو چیست؟ و نیز در آیه اول می فرماید: (يفسقون) و در دیگری می فرماید: (يظلمون) چه تفاوتی میان آنها وجود دارد؟

**جواب:** خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ \* يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ \* قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ \* قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ \* قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ \* قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ \* قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (یاد کن آن هنگام را که موسی به قوم خودش گفت: ای قوم نعمت خدا را به خاطر آرید آنگاه که در میان شما پیغمبران فرستاد و شما را پادشاهی داد و به شما آنچه را که به هیچ یک از اهل عالم نداده عطا فرمود \* ای قوم به سرزمین مقدسی که خدا سرنوشت شما مقرر گردانید داخل شوید و پشت به حکم خدا نکنید که زیانکار شوید \* قوم موسی گفتند: در آن سرزمین گروهی مقتدر و قاهر و ستمکار هستند و هرگز تا آنها از آنجا بیرون نشوند ما داخل نخواهیم شد هر گاه آنان بیرون شدند ما داخل می شویم \* دو نفر مرد خدا ترس (یوشع و کالب) که مورد لطف خداوند بودند گفتند: شما بر آنها از این در که فرمود آید چون در آمدید آنگاه محققاً بر آنها غالب خواهید شد و نترسید و بر خدا توکل کنید اگر به او گرویده اید \* باز قوم گفتند: ای موسی هرگز ما در آنجا مادامی که آنها باشند ابداً در نیایم پس تو برو و به اتفاق پروردگارت با آنها قتال کنی ما اینجا خواهیم نشست \* موسی گفت: خدایا من جزء خود و برادر خود مالک و فرمانروا نیستم تو میان ما و این قوم فاسق که فرمان نمی برند جدایی انداز \* خدا فرمود: چون مخالفت امر کردند شهر را بر آنها حرام کرده تا چهل سال بایستی در بیابان سرگردان باشند پس تو بر این گرده فاسق متأسف مباش<sup>(۲)</sup> .

و در این آیات سبب این رجز یا عذاب بیان شده است و آن هم فسق قوم و عدم اطاعت از اوامر الهی است که موسی عليه السلام آنها را به آن امر کرد و در حقیقت این فسق پدید آمده از شک در نفس افراد از پیامبری موسی عليه السلام بوجود آمده و اینکه او خلیفه خدا بر روی زمین است و طاعت او واجب می باشد و این شک در زمان سرگردانی بنی اسرائیل در خیلی اوقات ظاهر گردید هنگامی که به موسی عليه السلام اعتراض کرده و به رهبری او و برادرش هارون عليه السلام کافر شدند و این کفر به خلیفه خدا بر روی زمین همان ظلم است که در واقع ظلم آنها به خودشان است چرا که آنها بازنده (اول و آخر) در دنیا و آخرت هستند هنگامی که باور نداشته باشند که ملک از آن خداست و اینکه اوست که خلیفه را بر روی زمین تعیین می کند و اطاعت از خلیفه عليه السلام بر آنها واجب است چرا که اطاعت از او اطاعت از خداوند و قبول ملک او عليه السلام قبول ملک خداوند تبارک و تعالی است.

در نتیجه: ظلم بر خلیفه خدا بر روی زمین همان عدم قبول ولایت الهی اوست.

و اما فسق: عصیان بر خلیفه خدا بر روی زمین و عدم قبول اوامر الهی اوست. و در معنی انزال عذاب فرود آمدن و استقرار آن بر قوم است اما ارسال عذاب یعنی ارسال آن به دست ملائکه و هنگامی که امر الهی می رسد عذاب را نازل کرده و بر قوم فرود می آورند. پس عذاب ارسال شده عذابی چیره شده بر مردم است که هر لحظه ممکن است نازل شود و ممکن است زمانی یا زمان دیگر بر آنها نازل شود. همانگونه که در زمان - سرگردانی - برای بنی اسرائیل حاصل شد و هر گاه موسی علیه السلام را آزار داده یا خلافت ایشان برای خداوند بر روی زمین و ولایت او را بر خود رد می کردند عذاب بر آنها نازل می شد. - و معانی دیگری نیز برای انزال عذاب و ارسال عذاب وجود دارد که به این دو آیه مربوط نمی شود و نیازی به مطرح کردن آنها نمی باشد اما در خصوص معنی این دو آیه:

۱- به کیفر بدکاری و نافرمان (فسوق) برایشان عذابی سخت از آسمان نازل کریم، یعنی آنها را عذاب دادیم، عذاب را بر آنها نازل و فرود آوردیم، و آنها کسانی هستند که به اولیاء خداوند موسی علیه السلام و هارون علیه السلام ظلم کردند و از باب اولویت بر محمد و آل محمد علیهم السلام ظلم کردند چرا که آنها اصل ولایت الهی هستند، و سبب انزال این عذاب: فسق آنها و تمردشان از او امر خداوند بر روی زمین، همراه شک یا کفر عده کثیری از آنها به پیامبری موسی علیه السلام و خلافتش بود. ۲- (به کیفر مخالفت و ستمکاری بر آنها عذابی سخت فرو فرستادیم).

یعنی ملائکه را ارسال کردیم که عذاب را بر بالای سرهایشان حمل کنند، به سبب نفاق شان و حقیقی نبودن ایمانشان و ظلم آنها بر اولیاء خدا و خلفای او بر روی زمین است. والا فسق و معصیت به تنهایی به همراه قبول اولیاء و خلفای خداوند بر روی زمین، طبق سنت خدای تبارک و تعالی مستوجب ارسال عذاب نمی شود چه رسد به انزال عذاب. پس عذاب بر امتهای متمرّد بر امر خداوند و منحرف از صراط مستقیم واقع نمی گردد مگر بعد از ارسال رسول و دورغ شمردن رسالت او از جانب مردم و به استهزاء گرفتن اوست. و پیروی از ولایت ولی خدا عمل صالحی است که هیچ عمل غیر صالحی از ارزش آن کم نمی کند و دشمنی با ولی خدا و خلیفه او بر روی زمین گناهی است که هیچ عمل صالحی باعث غفران آن نمی شود و از این دو آیه می توان فهمید که خدای تبارک و تعالی در صورتی بر یک امت عذاب را ارسال می کند که با ولی او و خلیفه اش بر روی زمین مخالفت کنند. سپس این عذاب بر آنها نازل می شود اگر بر فسق و تمردشان بر اوامر الهی که به آنها ابلاغ شده ادامه دهند و چه بسا عذاب ارسال شده مستقیماً بر آنها نازل شود اگر مستحق آن شوند بعد از اینکه به ولی خدا ظلم کرده و در او امر خدای تبارک و تعالی فسوق کنند. (حمد و سپاس فقط از آن خداست).

\*\*\*\*\*

**سؤال ۵۳ /** معنی این آیه خدای تعالی چیست؟: ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ \* أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَمِيمُونَ \* وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ﴾ (و شاعران، یاوه سرایان کفار را مردم جاهل و گمراه پیروی می کنند \* آیا نمی نگری که آنها خود به هر وادی حیرت سرگشته اند \* و آنها بسیار سخنان می گویند و یکی را عمل نمی کنند) (۱).

**جواب:** این گمراهان خود همان گمراهانی هستند که در این آیه آمده اند: ﴿فَكُتِبَ لَكُمْ فِيهَا هُمْ وَالغَاوُونَ﴾ (و آن کافران و معبودان باطلشان باصورت در آتش افتادند) (۲).

و درباره این آیه امام صادق علیه السلام می فرماید: (در حق قومی نازل شد که عدالتی را وصف کردند سپس با چیزی غیر از آن با آن مخالفت کردند).

و این گمراهان یا پیروان امامان گمراه حق را با تمام اوصافش می شناسند. و آنها عدالت محمد و آل محمد علیهم السلام را می شناسند و اینها همان مقلدین علمای غیر عامل گمراه هستند که اگر به خود نیابند پایان کارشان جنگ و دشمنی با امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

(و شاعران و یاوه سرایان کفار را مردم جاهل و گمراه پیروی می کنند): شعراء همان علمای غیر عامل هستند و جاهلان و گمراهان خود مقلدین و پیروان آنها هستند.

– (آیا نمی نگری که آنها خود به هر وادی حیرت سرگشته اند) یعنی با تمام گمراهی و باطل و انحطاط و نزول از حق سخن می گویند و کلمه (الواد) زمین پست و نظیر باطل است چرا که باطل سیر نزولی و پایین آمدن و سقوط در جهنم است.

– (و آنها بسیار سخن می گویند و یکی را عمل نمی کنند): علمای غیر عامل دائماً اینگونه اند و آنها را حریص ترین مردم بر حیات دنیا می یابید و هر کدام از آنها دوست دارد که هزار سال زندگی کند و زندگی مرفه و راحت را دوست دارند و از زندگی بسیاری از انبیاء و مرسلین که ادعا می کنند پیرو آنها هستند بدورند و هیچگاه آنها را با حق و بر علیه باطل و در جانب مستمندان و ایام نخواهید یافت. ابی جعفر علیه السلام می فرماید: (الذی یراک حین تقوم) در پیامبری است، (و تقلبک فی الساجدین) فرمود: در اصلاب پیامبران است، (و الشعراء يتبعهم الغاؤون): فرمود در کسانی نازل شد که دین خدا را با آراء خود تغییر داده و با امر خداوند مخالفت کردند، آیا تاکنون شاعری دیده اید که کسی از او پیروی کند، همانا منظور از شعراء کسانی هستند که با آراء خود دینی وضع کردند و مردم در آن از آنها پیروی کردند و این آیه بر این امر تأکید دارد (الم تر انهم فی کل واد یمیمون): یعنی با باطل و حجت های گمراه کننده مجادله و مناظره می کنند و در هر طریقی پای می گذارند و – واد- اینجا جای پست زمین هموار است مانند باطل زیرا که معنی آن سقوط در اسفل و هاویه جهنم است.

(انهم يقولون ما لا يفعلون) فرمود: مردم را موعظه کرده اما خود پند نمی گیرند، دیگران را از منکر نهی کرده ولی خود از آن اجتناب نمی کنند و به معروف امر می کنند اما خود بدان عمل نمی کنند. و خود اینها هستند که حق آل محمد علیهم السلام را غصب کردند) (۳).

۱- شعراء: ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶.

۲- شعراء: ۹۴.

۳- تفسیر القمی: ج ۲ ص ۱۲۵.



**سؤال ۵۴ /** معنی این آیات از سوره قیامت چیست؟ ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ \* إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (آن روز رخسار طایفه ای از شادی برافروخته و نورانی است \* به چشم قلب جمال حق پروردگار خود را مشاهده می کنند) <sup>(۱)</sup>.

**جواب:** یعنی مربی خود محمد ﷺ را نظاره گرهستند و این چهره های نیکو نظاره گرند امام صادق علیه السلام به هاشم صیداوی می فرماید: ( ای هاشم پدرم که از من بهتر است از قول رسول الله ﷺ با من سخن گفت و فرمود: مردی از فقرای شیعیان ما وجود ندارد مگر اینکه بر او تبعه نباشد. گفتم: فدایتان شوم تبعه چیست؟ فرمود: از پنجاه و یک رکعت نماز در روز و روزه داشتن سه روز از هر ماه، پس اگر روز قیامت فرا رسد از قبرهایشان خارج می شوند در حالی که چهره هایشان مانند ماه شب چهارده است و به هر یک از آنها گفته می شود طلب کن تا برآورده شود و می گوید از خداوند نظر بر چهره محمد ﷺ را می خواهم سپس خدای عزوجل به اهل بهشت اجازه می دهد که محمد ﷺ را زیارت کنند و منبری برای رسول الله ﷺ در قصری از قصرهای بهشت نصب می شود که هزار ستون دارد و فاصله هر ستون تا ستون دیگر آن به اندازه دویدن یک اسب می باشد، بعد حضرت محمد ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام بر این منبر می نشینند و شیعیان آل محمد علیه السلام گرداگرد آن حلقه می زنند و خداوند به آنها نگاه می کند که همان فرموده خداوند است: (آن روز رخسار طایفه ای از شادی برافروخته و نورانی است \* به چشم قلب جمال حق پروردگار خود را مشاهده می کنند) بعد به آنها نور القاء می شود طوری که هر یک از آنها وقتی برمی گردد از شدت نور چهره اش حوری بهشت قادر به نگاه کردن به چهره اش نخواهد بود. سپس ابی عبدالله علیه السلام فرمود: ای هاشم عاملان برای چنین چیزی عمل می کنند) <sup>(۲)</sup>.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۵۵ /** معنی فرموده خداوند در این آیه چیست؟ ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

(و چون موسی با هفتاد نفر از بزرگان قومش که انتخاب شده بودند وقت معین به وعده گاه ما آمد و خدا با وی سخن گفت موسی به تقاضای قوم خود عرض کرد که خدایا خودت را به من آشکار بنا که بی حجاب تو را مشاهده کنم خدا در پاسخ فرمود که مرا تا ابد نخواهی دید لیکن در کوه بنگر اگر کوه بدان صلابت هنگام تجلی نور من به جای خود برقرار تواند ماند تو نیز مرا خواهی دید پس آنگاه که نور خدا بر کوه تابش کرد کوه را مندرک و متلاشی ساخت و موسی بیپوش افتاد سپس که به هوش آمد عرض کرد خدایا تو از حس جسمانی و رؤیت منزّه و برتری و من از اندیشه رؤیت تو به درگاہ توبه کردم و از قوم خود اول کسی باشم که به تو تنزه ذات پاک تو از هر آرایش جسمانی ایمان آوردم) <sup>(۳)</sup>.

۱- قیامه: ۲۲ - ۲۳.

۲- بحار انوار: ج ۲۴ ص ۲۶۱.

۳- أعراف: ۱۴۳.

چگونه ممکن است که موسی علیه السلام نظر به خداوند را طلب کند و اگر منظور رؤیت قلبی باشد چرا از لفظ (نظر کنم) استفاده کرد که این لفظ برای دیدن با چشم به کار می رود و از لفظ (رؤیت) که برای رؤیت قلبی و چشم بصیرت به کار می رود استفاده نکرد؟

**جواب:** در ابتدا موسی علیه السلام رؤیت قلبی و معرفت بصیرتی را طلب کرد نه رؤیت بصری.

و معرفت خدای تبارک و تعالی به حق معرفتش و در مقام (قاب قوسین) را طلب کرد پس وقتی از خداوند سبحان دریافت که مستحق این مقام نیست دیدن با بصیرت و نظر با بصر را، به صاحب این مقام، و او محمد صلی الله علیه و آله است راطلب نمود و معرفت محمد صلی الله علیه و آله همان معرفت خدای سبحان است و نظر به محمد صلی الله علیه و آله همان نظر به خدای تبارک و تعالی است چرا که محمد صلی الله علیه و آله وجه الله است. موسی علیه السلام در جواب چنین شنید: همانا تو توانایی رؤیت نور محمد صلی الله علیه و آله در آن مقام قدسی را نداری، پس محمد صلی الله علیه و آله که در واقع نور خداوند سبحان است به کوه تجلی کرد و آنرا متلاشی نمود و موسی علیه السلام پریشان به خاک افتاد:

(عرض کرد خدایا من از اندیشه رؤیت تو به درگاهت توبه کردم و من اولین مؤمنین هستم) یعنی مؤمن به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام هستم و فقط اوست که واقعیت محمد صلی الله علیه و آله را می بیند و می شناسد، و او صاحب این مقام یعنی شناخت محمد صلی الله علیه و آله و دروازه محمد صلی الله علیه و آله است: (من مدینه علم هستم و علی دروازه آن است).

– امام صادق علیه السلام می فرماید: (و همانا از نور او همچون نوری که از میان سوراخ سوزن می تابد به کوه تایید و زمین به لرزه در آمد و کوه متلاشی شد) <sup>(۱)</sup>.

سپس موسی علیه السلام مقام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را طلب کرد بعد از اینکه از خداوند دانست که چه تمکینی در ملک به او خواهد بخشید و از خداوند طلب کرد که او را قائم آل محمد صلی الله علیه و آله گرداند اینگونه که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است.

و در نتیجه موسی علیه السلام مقام: (خورشید و ماه و ستاره) را که جدش ابراهیم علیه السلام دیده بود طلب کرد. و لیکن نه در آن مقامی که ابراهیم علیه السلام در ملکوت دیده بود بلکه طلب دیدن (انوار قدسی آنها در ملاء اعلاء) را کرد، یعنی مقامهای آنها در آسمان کلی هفتم. و همچنین نظر به محمد صلی الله علیه و آله را طلب کرد که قادر به آن نبود چرا که رؤیت صورت جسمانی محمد صلی الله علیه و آله یا صورت مثالی او برای کسی دیگر ممکن است و جوازش عدم رؤیت محمد صلی الله علیه و آله (رؤیتی تام) بود چون صاحب این مقام علی بن ابی طالب علیه السلام است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: (ای علی مرا کسی شناخت به جز خدا و تو). و فرموده خداوند: (مرا نخواهی دید) یعنی محمد صلی الله علیه و آله را رؤیتی تام نخواهی دید آنگونه که طلب می کنی.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۵۶ /** نسبت دادن مکر و استهزاء به خداوند که در قرآن آمده به چه مناسبت در حالی که همه می دانیم که معنی مکر و استهزاء قبیح است؟ از جمله: ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (مکر ورزیدند و خدا با آنها مکر کرد و خدا بهترین مکر کننده گان است) ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ (با خدا نیرنگ به کار می بندند ولی در نیرنگ او گرفتار می شوند) ﴿سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ﴾ (خداوند آنها را مسخره کرد) ﴿يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ (آنها را به استهزاء گرفت)؟

**جواب:** به نقل از امام رضا علیه السلام آمده است: (همانا خداوند عزوجل مسخره و استهزاء نمی کند و مکر و نیرنگ نمی بندد و لکن او عزوجل به جزای مسخره کردن و استهزاء آنها را مجازات می کند و به جزای مکر و حيله آنها را مجازات می کند و خداوند بسیار پاکتر و منزه تر و بلند تر است از چیزی که ظالمان می گویند).

و معنی این حدیث این است که خداوند برای دشمنانش و دشمنان اولیاء و سربازانش از انس و جن این حقیقت را ظاهر می کند که: سربازان و حزب الله و اولیاء او در مسیر و شریعت معینی حرکت می کنند و ابلیس و افرادش از انس و جن در قطع کردن این مسیر به وسیله مکر و نیرنگ و استهزاء و مسخره کردن تلاش می کنند. در آن هنگام خدای سبحان مسیر و روش افراد خود را تغییر داده و ابلیس و افرادش از انس و جن خود را در مکر و حيله و نیرنگ خود گرفتار می یابند و در وضعیتی قابل استهزاء ظاهر می شوند. و حمد و سپاس فقط از آن خداست.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۵۷ /** در دعای شب جمعه (و هب لی الغداة رضاك) آیا فقط مختص جمعه است یا می شود در بقیه روزها خوانده شود یا اینکه برای همه عمر نیت کرده و تا زمانی که در زندگیش طلوع فجر را ببیند آنرا بخواند؟

**جواب:** برای اینکه انسان مؤمن این دعا را هر روز بخواند یا اینکه نیت به طلب رضای خدا در همه عمرش و در هر طلوع فجری بکند مانعی وجود ندارد، و لیکن در حقیقت معنی (هب لی الغداة رضاك) یعنی رضای خود را هنگام طلوع فجر به من عطا کن و طلوع فجر همان ظهور امام مهدی علیه السلام است برای این است که این دعا به روز جمعه اختصاص دارد و روز جمعه روز ظهور آن حضرت علیه السلام است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۵۸ /** در دعایی از جانب معصومین علیهم السلام آمده: (خدایا به من شرف توحید را عطا بفرما) و اگر توحید باشد آیا توحیدی است که شرف دارد و آیا توحید دیگری و به شکل دیگر نیز وجود دارد؟

**جواب:** شرف برای من و نه برای توحید یعنی اینکه به من این شرف را عطا بفرما که موحد باشم، سپس امام علیه السلام بالاترین درجات توحید را طلب می کند و آن اخلاص در توحید یعنی عبادت و توجه به کنه و حقیقت نه توجه و عبادت ذات الهی. و پیش کسی که به این مرتبه شریف رسیده باشد بقیه موحدین که به ذات رو کرده اند مشرک هستند چرا که عبادتشان خالی از طمع در تحصیل کمال یا برطرف کردن نقص نمی باشد.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۵۹ /** شخصی از شهید سید محمد صدر (ره) پرسید که شرک را چگونه که عالم و جاهل بشناسد معرفی کند؟ گفت: (هر چیز که چشمت را گرفت شرک است) آن شخص گفت: این را شخص عالم نمی داند چه رسد به جاهل، سید گفت: (هر چیز که قلبت به آن تعلق پیدا کند شرک است حتی اگر محمد صدر باشد) آیا هر چیزی که قلب انسان به آن تعلق پیدا کند شرک است؟

**جواب:** صحیح می باشد اگر انسان به چیزی غیر از خدا تعلق پیدا کند مشرک است مگر اینکه این تعلق از جهت تعلق به خدای تبارک و تعالی باشد یعنی دوست داشتن برای خدا و در راه خدا باشد مانند دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۶۰ /** در دعای شب جمعه: (و ترس از تو را در قلمب جای ده و قلمب را خالی از ترس از غیر خودت کن تا از غیر تو طلب نکنم و نترسم) و شهید سید محمد صدر (ره) می گوید: ترس از غیر خدا شرک پنهان است بنابراین آیا جایز است که انسان از حیوانات و حشرات مؤذی مانند عقرب یا شیر بترسد و آیا این ترس همان شرک پنهان است؟

**جواب:** ترس از غیر خدای تبارک و تعالی اکیداً با توحید موافق نخواهد بود و شرک پنهان است همانگونه که خداوند می فرماید: (و اکثر خلق ایمان نمی آورند مگر آنکه مشرک شوند) <sup>(۱)</sup>.

و لکن ممکن است که انسان مؤمن موحد با موجوداتی چون عقرب یا شیر برخورد کند و گمان کند که به او آزار می رسانند و از آنها بترسد بدون اینکه این ترس او شرک پنهان به حساب بیاید، و این در صورتی تحقق می یابد که انسان بترسد که این موجود به مشیت و حول و قوه خدای تبارک و تعالی بر او مسلط شده و به او آزار رساند، چرا که در حق خدای سبحان مقصر بوده و مستحق عذاب دنیوی به جای عقاب اخروی است. و اگر ترس بدین شکل باشد پسندیده است چرا که ترس از عقاب دنیوی خداوند است، بلکه آنکس که در این مورد نمی ترسد و گمان می کند که این موجود بر او تسلط نمی یابد و او را آزار نمی دهد به خاطر کرامتش بر خداوند و فضل او یا دینش یا خلق او یا عبادتش مشرک است و این شخص عابد نفس خود است و دچار خود پسندی می باشد.

در روایتی از اهل بیت علیهم السلام آمده است: (همانا بنده ای وقت نماز شب را از دست می دهد و وقتی که صبح بیدار می شود به خاطر قصورش خود را بسیار سرزنش می کند و خداوند به او ثوابی عظیم تر از ثواب نماز شب عطا می فرماید).

\*\*\*\*\*

**سؤال ۶۱ /** معنی این آیه چیست؟ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمِصُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾.

(به راستی که خداوند آسمانها و زمین را از اینکه نابود شوند نگه می دارد) <sup>(۲)</sup>.

**جواب:** آسمانها را با محمد صلی الله علیه و آله نگه می دارد چرا که او نور خداوند است و بدون وجود مقدسش آسمانها و اهل آنها نابود می شدند و به عدم تبدیل می شدند و اما زمین را با خلیفه خود در آن و حجتش بر خلق نگه می دارد و اگر وجود امام

مهدی علیه السلام نبود زمین با اهل آن نابود می شد یعنی از بین می رفت و به عدم تبدیل می شد زمین و هر کس که بر آن است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۶۲ /** در تفسیر عیاشی و در بحار الانوار به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که: (ابوذر گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و آله بهترین چیزی که بر شما نازل شد چه بود؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیه الکرسی و هفت آسمان و هفت زمین که در مقابل کرسی چیزی مگر حلقه ای کوچک که بر روی زمین افتاده نیست، سپس فرمود: همانا فضل آن بر عرش همانند فضل صحرا بر حلقه ای کوچک است).

و در کافی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که: (زینب عطار حواء پیش همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و دخترانشان آمد که به آنها عطر بفروشد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (و این هفت آسمان و دریاها و بیکران و کوههای سرد و هوا پیش حجابهای نور مانند حلقه ای (دانه شن) ناچیز در یک فلات (صحرا) و این هفت آسمان دریای بیکران و کوههای سرد و هوا است. حجابهای نور نزد کرسی مانند حلقه ای ناچیز در مقابل فلات است) سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾. (قلمرو و علمش از آسمانها و زمین فراتر است و آنها را حفظ کند و اوست بلند مرتبه و عظیم است) <sup>(۱)</sup>.

و این هفت آسمان و زمین و دریای بیکران و کوههای سرد و هوا و حجابهای نور و کرسی نزد عرش مانند حلقه ای ناچیز در یک صحرا است. و این را تلاوت فرمود: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (خدای مهربانی که با علم و قدرت خود بر عرش مسلط است) <sup>(۲)</sup>.

و سؤال در اینجا این است که: از این دو روایت به دو مفهوم مختلف و متناقض می رسیم از مفهوم اول در می یابیم که کرسی از عرش عظیم تر است و از مفهوم دوم در می یابیم که عرش از کرسی عظیم تر است آیا در واقع کدام یک عظیم تر هستند و دلیل بر اینکه کرسی یا عرش عظیم تر می باشد چیست؟

**جواب:** عرش از کرسی عظیم تر است و کرسی نزد عرش همانند حلقه ای در صحرا است. و عرش دروازه ذات و هر چه که پایین تر از آن است تا زمین های سفلی می باشد و این حجاب همانند حجابی است که بین محمد صلی الله علیه و آله و دروازه ذات بود که امام صادق علیه السلام نیز در حدیث معراج از آن یاد می کند (و در بین آنها حجابی بود که حرکت می کرد) و دروازه ذات یا الله همان (الرحمن الرحیم) که ظاهر آن (الرحمن) و باطن آن (الرحیم) است.

لذا خداوند می فرماید: (رحمانی است که با علم و قدرت خود بر عرش مسلط است) یعنی دروازه ذات بر عرش مسلط است یعنی خداوند از دروازه خود (الرحمن) نور و علمش را که می خواست با آن با بهترین خلق خود محمد صلی الله علیه و آله روبرو شود و آن را بر سراق عرش جاری ساخت.

یا حجابی که امام صادق علیه السلام از آن یاد می کند همان عرش اعظم است.

اما عرش عظیم که مثال هفت آسمان و هر چه پایین تر از آنها می باشد از کرسی پایین تر است و کرسی خود سرادق آسمان کلی هفتم یا حجاب نوری آن می باشد و بدین ترتیب می توان فهمید که عرش عظیم نزد کرسی همچون حلقه ای در صحرا و کرسی نزد عرش اعظم مانند حلقه ای در صحرا است و برای روشن تر شدن مسئله به تفسیر سوره فاتحه و متشابهات جلد اول مراجعه کنید.

و اگر کسانی بودند که گنجایش پذیرش این علم را داشتند حقیقت عرش و حقیقت کرسی که امام مهدی علیه السلام برایم روشن کرد را بیان می کردم .

در واقع هر چیز که دانسته شود گفته نمی شود و هر چه گفته شود مخاطب آن حاضر نمی شود و هر چه که مخاطب آن حاضر شود وقتش نرسیده است.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۶۳ /** خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریت آنها را بر گرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم ؟ همه گفتند: بلی ما به خدای تو گواهی دهیم که دیگر در روز قیامت نگوییم که ما از این واقعه غافل بودیم).<sup>(۱)</sup>

آیا عالم ذر به راستی عالمی حقیقی است و به الفعل وجود دارد اگر باشد وجود آن در کجا قرار دارد؟ در این باره شیخ صدوق می گوید: که این عالم وجود دارد و شیخ مفید (ره) در کتاب تصحیح اعتقاد می گوید که اگر عالم ذر وجود داشت ما آنرا فراموش نمی کردیم یا لااقل کمی از آن را به خاطر می آوریم؟

**جواب:** عالم ذر عالمی حقیقی است و عالمی وهمی یا فرضی نیست و همانا آنان که غافلند یا خود را به غفلت زده اند آنرا فراموش کرده اند ولی انبیاء و مرسلین و اوصیاء هرگز آنرا فراموش نکردند بلکه آنرا به خاطر می آورند و می شناسند و اولیای خود را در آن می شناسند و آنها را در این دنیا تشخیص می دهند و به طور مثال علی بن طالب علیه السلام سید اوصیاء به شخصی که به او گفت من از شیعیان تو هستم فرمود: که من تو را نمی شناسم.

سبحان الله شیخ مفید رحمت خدا بر او باد می گوید اگر وجود داشت آنرا فراموش نمی کردیم، توجه داشته باشید که انسان ممکن است از آینه ای که چهره خود را در آن می بیند غافل شود اگر فقط به تصویر چهره خود بنگرد و خیلی چیزهای دیگر که ممکن است جلوی چشم ما باشد و از آن غافل باشیم پس اگر چیزی که در بین دستان شما و جلوی چشمتان باشد غافل باشید غفلت شما از عالم ذر اولی تر و منطقی تر است، سپس اینکه اهل بیت علیهم السلام در مورد این عالم بسیار سخن گفته اند.

و بنده انکار آنرا جز جهلی در درون منکر آن را نمی بینیم و ای کاش وقتی که در علم آن دچار شبه شدند در موردش صحبت نمی کردند و ای کاش به این فرموده خداوند توجه می کردند: ﴿تَسُوا اللَّهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ﴾ (به کلی خدا را فراموش کردند خدا هم نفوس آنان را از یادشان برد) <sup>(۱)</sup> ، و این آیه در مورد عالم ذر نازل شده و به آن اشاره دارد.

و حقیقت عالم ذر این است که: عالم نفس ها است و در آسمان این دنیا قرار دارد. و نطفه های بنی آدم از آن به زمین نازل می شود و اگر این نطفه رشد کرد بعد از اینکه طریق خود را به جایگاهش طی کرد و صورت جسمانی برای تلفیق نفس مهیا شد نفس در آن صورت جسمانی تلفیق شده و به آن نطفه ای که از آن نازل شده متعلق می شود، و اگر انسان فوت شود آن نطفه دوباره از او خارج می شود که از دهان جسد یا هر جای دیگر او همراه خروج نفس از جسم خارج شده، و این نطفه همواره به نفس انسانی متعلق خواهد ماند و نفس هم به نطفه و نطفه به نفس متعلق هستند که در واقع آنها از یک عالم که عالم ذر یا عالم نفسها می باشند و اگر نطفه به زمین نازل شود نفس دنبال آن می آید و اگر نفس از جسد خارج شود نطفه نیز دنبال آن می رود.

و در زندگی این دنیا اگر انسان مطیع خداوند باشد و برای رضای خدای تبارک و تعالی سعی و تلاش کند و در آسمانهای ملکوتی برای خود جایگاهی داشته باشد از اصحاب یمین خواهد بود و جزو افراد جاویدان خواهد بود که بهشت را به ارث می برند. و اگر در اطاعت خداوند سعی و تلاش بیشتری کند از مقربین و اولیاء خداوند خواهد بود کسانی که هیچ نگرانی و غم و اندوهی نخواهند داشت. اما کسی که از دستورات خداوند سرپیچی کرده و در نافرمانی خداوند سعی و تلاش کند، جایگاهی در آسمانهای ملکوتی نخواهد داشت و جزو افراد جاوید نوشته نخواهد شد بلکه جزو مردگان به شمار رفته و نامش در سجل حیات ابدی نوشته نمی شود و عاقبت او جهنم، بلکه اوقطعه ای از جهنم خواهد شد.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۶۴ /** خداوند می فرماید: ﴿هَذَا يُبَدِّدُكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾ (پنج هزار فرشته را با نشان مخصوص به مدد شما می فرستد) <sup>(۲)</sup> ، نشان مخصوص در اینجا به چه معناست؟

**جواب:** دارای نشان: یعنی تعلیم یافته و علامت آنها عمامه است، و از ابی الحسن علیه السلام در مورد این فرموده خداوند می فرماید: (عمامه را رسول الله صلی الله علیه و آله به سر بست و قسمتی از آنرا از سمت جلو و قسمتی دیگر از آنرا از پشت سر آویخت و سپس جبرئیل عمامه به سر بست و او نیز عمامه را از بین دستان و پشت سرش آویخت) <sup>(۳)</sup> .

عمامه نشانگر علم است و حقیقت نامیدن این ملائکه به این اسم علم آنها به نامهای خداوند سبحان است، و هر یک از آنها به یک علم و مقداری معین از آن اختصاص دارد. و ملائکه دارای نشان در اصل سیصد و سیزده ملک هستند و اینها سردسته و فرمانده و بقیه افراد و سربازان آنها می باشند، و این سیصد و سیزده ملک هر کدام از یکی از نامهای خداوند آفریده شده است و او بنده این نام است و عبودیت این اسم ربانی سمت هر ملک می باشد و به طور مثال سمت یکی از آنها عبدالحق و دیگری عبدالنور است و بدین ترتیب این عبودیت علم او و عمامه او می باشد.

۱- حشر: ۱۹

۲- آل عمران: ۱۲۵

۳- کافی: ج ۶ ص ۴۶۰.

افق ملائکه نسبت به افق انسان تنگ تر است. آن هم به خاطر اختلاف فطرت در هر دو مخلوق می باشد و فطرت انسان به او قابلیت شناخت همه نامهای خداوند را می دهد و خداوند آدم را به صورت خود خلق کرد و فطرت ملائکه به آنها قابلیت شناخت بعضی از اسماء خداوند را می دهد و ملائکه بر حسب نامهای خدای تبارک و تعالی که در فطرت آنهاست و قابلیت شناخت آنها دارند با یکدیگر اختلاف دارند و بریکدیگر تفاضل می یابند.

﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مِّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (سپاس خدای را که آفریننده آسمانها و زمین است و فرشتگان را رسولان و پیامبران خویش گردانید و دارای دو و سه و چهار بال و پر قدرت قرار داد او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید که خدا بر بعث و ایجاد هر چیز قادر است) (۱).

\*\*\*\*\*

**سؤال ۶۵ /** معنی این آیه چیست؟ ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

(هر که را که زنده باشد به آیات خود پند دهد و از خدا و قیامت بترساند و بر کافران وعده عذاب حتمی و لازم گردد) (۲).

**جواب:** در این شکی نیست که بیم دادن برای همگان است، لکن آنکس که این اخطار را می شنود زنده است اما مردگان هرگز نمی شنوند: ﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ (و هر آنچه آنان را به مغفرت و آمرزش تو خواندم انگشت جمل و عناد بر گوش نهادند و جامه به رخسار افکندند تا مرا نبینند و سختم را نشنوند و بر کفر اسرار و لجاج ورزیدند و سخت راه تکبر و نخوت پیودند) (۳).

و این مردگان همان کافرانی هستند که قول خداوند بر آنها واقع می شود خداوند میفرماید: ﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آن کتاب بی هیچ شک راهنمای پرهیزکاران است) (۴).

و این پرهیزکاران همان زنده گان هستند که جایگاهی در آسمانهای ملکوتی دارند ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لُو كَأُنَا يَعْلَمُونَ﴾ (این زندگانی چند روزه دنیا بازیچه ای بیش نیست و زندگانی اگر مردم بدانند به حقیقت دار آخرت است که حیاتش جاوید و نعمتش بی رنج و زوال است) (۵).

و هر کس در روز قیامت اسمش در سبج حیات نوشته نشود از مردگان و اهل آتش است که تا ابد در آن خواهند بود. خداوند می فرماید: ﴿أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ (اینها مرده اند و از حیات بی بهره اند و هیچ حس و شعور ندارند که در چه هنگام مبعوث می شوند و چه کسی آنها را برمی انگیزد) (۶).

\*\*\*\*\*

۱- فاطر: ۱.

۲- یس: ۷۰.

۳- نوح: ۷.

۴- بقره: ۲.

۵- عنکبوت: ۶۴.

۶- نحل: ۲۱.



**سؤال ۶۶ /** خداوند می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ (و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم) <sup>(۱)</sup>، معنی این آیه چیست؟

**جواب:** آب محمد ﷺ است که او نور خدای تبارک و تعالی است، و کلمه هر چیز را زنده گردانیدیم شامل ملائکه و ارواح نیز می شود. و به طور حتمی ملائکه و ارواح از این آبی که نزد ماست و آنرا می شناسیم خلق نشده اند بلکه مراد از آب همان آب حیات و چشمه حیات است که حضرت خضر عليه السلام که در دو جهان زنده است از آن نوشید و این آب در واقع محمد ﷺ است و جریان آن از طریق دروازه آن علی عليه السلام است.

و آسمانها و زمین با حیات شکافته شد بعد از اینکه رتق بوده اند یعنی خالی از حیات بوده اند. ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ (آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین بسته بودند و ما آنها را بشکافتیم و از آب هر چیزی را زنده گردانیدیم چرا باز به خدا ایمان نمی آورند) <sup>(۲)</sup>.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۶۷ /** خداوند می فرماید: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ <sup>(۳)</sup>.

(عرش او بر آب قرار داشت)، همانا عرش بر روی آب به چه معناست؟

**جواب:** عرش همان قرآن است و آب محمد ﷺ <sup>(۴)</sup> نور خداوند تبارک و تعالی است، و او در آسمانها و زمین و در خلق جاریست همانگونه که آب در رود جاریست.

\*\*\*\*\*

**سؤال ۶۸ /** در حدیثی به نقل از ائمه اطهار عليهم السلام آمده است که همانا عبادت از ترس آتش جهنم عبادت بندگان و

عبادت به طمع رسیدن به بهشت عبادت تاجران و عبادتی که خالی از ترس از آتش جهنم و طمع بهشت باشد عبادت آزادگان است، عبادت آزادگان چه اوصافی دارد و حدود آن چیست؟

**جواب:** عبادت آزادگان همان عبادت حقیقت و کنه است نه عبادت ذات که موصوف به صفات کمال الهی است. و انسان اگر متوجه ذات الهی باشد عبادتش خالی از طمع در تحصیل کمال یا رفع نقص نخواهد بود حتی اگر عبادتش از ترس آتش و به طمع بهشت نباشد. لذا توحید حقیقی همان توجه به کنه و حقیقت است و اما غیر از آن به نسبت آن

۱- انبیاء: ۳۰

۲- انبیاء: ۳۰.

۳- هود: ۷.

۳- توضیح سؤالی که درباره آیه هود آمده است در حدیثی از امام صادق عليه السلام آمده است که همانا اولین چیزی که خداوند خلق کرد آب است و در حدیثی دیگر آمده که اولین چیزی که خدا خلق کرد حضرت محمد ﷺ است بلکه دو هزار سال قبل از خلقت خلق آفریده شد طبق حدیث منقول. و اتحاد این دو حدیث در معنی واضح است یعنی اینکه محمد ﷺ اولین خلقی است که آفریده شد و سپس همه خلق از وی آفریده شد.

و از عبدالله بن سنان به نقل از ابی عبدالله آمده است که: از امام درباره اولین چیزی که خدای عزوجل خلق کرد پرسیدم؟ فرمود:

همانا اولین چیزی که خدای عزوجل خلق کرد چیزی است که همه چیز را از آن خلق کرده. پرسیدم: فدایتان شوم و آن چیز چیست؟

فرمود: آن چیز آب. علل الشرائع: ج ۱ - ص ۸۳.

شرک به حساب می آید. پس عبادت بندگان شرک و عبادت تجار شرک می باشد و نیز عبادت احراری که متوجه ذات برای تحصیل کمال یا رفع نقص باشند هم شرک می باشد. خداوند می فرماید: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (و اکثر خلق ایمان نمی آورند مگر آنکه مشرک شوند)<sup>(۱)</sup>.

و الحمد لله وحده

منصور به خدای تبارک و تعالی

وصی و رسول امام مهدی عجل الله فرجه به سوی همه انسانهاست

سایت انصار امام مهدی (مکن الله له فی الارض)

<http://farisy.almahdyoon.org>

<http://farsi.almahdyoon.org/>

<http://ar.al-mehdyoon.org>

چت رومهای انصار امام مهدی عليه السلام در پالتاک (مناظره و پاسخ گویی به سؤالات)

Middle East >> Iran >> IiI Ansar Imam Mahdi IiI روم فارسی

Middle East >> Islam >> ansar al imam almahdy روم عربي